

از میان انبوه رنگارنگ کارگران رشته های مختلف ، از هر سن و هر جنس ، که با حرارت تمام ، مانند ارواح کشتگان بودیم (۳) ، در اطراف ما هجوم میاورند و بدون اینکه کتابهای آبی زیر بغل داشته باشند از نخستین نظر کار زیاده از حدشان نمایان میشود ، دو سیما را انتخاب میکنیم تا با اینت آشکار بین آنها این نکته را اثبات نماید که در برابر سرمایه همه انسانها یکسانند . این دو سیما عبارتند از یک دختر مدد دوز و یک آهنگر .

در آخرین هفته های ماه ژوئن سال ۱۸۶۲ کلیه روزنامه های لندن خبری تحت عنوان هیجان انگیز " Death from simple overwork " ( مرگ تنها در اثر زیاد کاری ) منتشر ساختند . این خبر مربوط بود به مرگ دختر مدد دوزی بنام مری آن و کلی Mary Anne Walkley ، که ۲۰ ساله بود و در یکی از محترمترین سالنهای مدد داری کار میکرد . سالن مزبور بوسیله خانمی که نام دلربای الیز Elise داشت اداره میشد . داستان کهنه ای که بارها نقل شده بود از نو کشف میشد (۸) . این دختر بطور متوسط روزی ۱۶ ساعت و نیم کار میکرد ولی پهنکام فصل ، اغلب تا ۳۰ ساعت متوالی بکار اشتغال داشت وی " نیروی کار " فرسوده خوش را گاه بگاه بوسیله جرعه های شری ، پورتو و قهوه بحال سیال نگه میداشت . و درست این جریان در محبوحه فصل بوقوع پیوست . لازم بود که وی با شتاب هر چه تمامتر لباسهای جشن لیدی های نجیب زاده را برای بالی که بافتخار پرنسس تازه وارد ولز داده میشد ، آماده نماید . مری آن و کلی ۲۶ ساعت و نیم بدون انقطاع با ۶۰ دختر کار کرده بود . سی نفر از این دختران در اطاقی که بزحمت دارای یک سوم از هوای لازم برای استنشاق بود کار میکردند و شبها هردو نفر از آنها در یک تخت خواب ، در یکی از این زاغه های متعفن می خوابیدند که هر یک از خوابگاهها فقط بوسیله تخته از یکدیگر مجزی شده بود (۸) و اینجایی از بهترین سالنهای مدد لندن بشمار میرفت . مری آن و کلی روز جمعه

بقیه از صفحه قبل

کار هفتگی وی بشرح زیرین انجام می یابد : چهارشنبه ۱۵ ساعت ، پنجشنبه ۱۵ ساعت و ۳۵ دقیقه جمعه ۱۴ ساعت و نیم ، شنبه ۱۴ ساعت و ۱۰ دقیقه ، و مجموعاً برای تمام هفته ۸۸ ساعت و ۱۰ دقیقه . ولی حالاً میتوانید حیرت زده گی او را از اینکه دستمزدی معادل ۶ روز کار دریافت میکند درک کنید . این شخص کارگر تازه واردی بود و پرسید تحت نام روزانه کار چه فهمیده میشود . جواب : ۱۲ ساعت و بنسب این ۷۸ ساعت در هفته . پس مزد ۱۰ ساعت و ۴۰ دقیقه اضافی چه میشود ؟ پس از مباحثات طولانی ۱۰ پنس اضافه بوی پرداخت شد ( آنه نه ۱۰ شاهی نقره ) - همان هفته نامه شطاره چهارم فوریه ۱۸۶۶

(۳) Odyssæus ، Odyssæe - ترانه رزمی هومر Homère شاعر داستان یونان باستان . منظومه مزبور شرح حوادثی است که بمر او لیس Ulyssæe یا Odysseus پادشاه ایثاک Ithaque پس از جنگ تروا تا زمان بازگشت وی بکشورش آمده است .

(۸) مقایسه کنید با کتاب فردریش انگلس : Die Lage etc. S. 253-254

(۸) دکتر لیچی Dr. Letheby پزشک Board of Health (اداره بهداشت) ، در آن هنگام اظهار داشت که : " حداقل هوای لازم برای بزرگسالان باید در اطاق خواب ۳۰۰ فوت مکعب و برای اطاق نشیمن ۵۰۰ فوت مکعب باشد " . بنا بر گفته دکتر ریچاردسن Richardson سر پزشک یکسسی از بیمارستانهای لندن : " زنانی که بخیاطی از هنر و اشتغال دارند ، اعم از مددوزان و آماده دوزان ویا دوزندگان عادی گرفتار سه بدبختی هستند : کار فوق العاده ، فقدان هوا و نقصان در غذا و در هضم . بطور کلی این کار بهتر بزرگان میخورد تا مردان . متأسفانه این حرفه ، بویژه در لندن ، بوسیله قریب ۱۶ نفر سرمایه دار انحصار شده است . اینان از راه قدرت قاهره " That spring from capital " ناشی از سرمایه در مخارج خود صرفه جویی میکنند و در مورد نیروی کار راه اسراف میپیمایند . تمام این طبقه از بقیه در زیر نویس صفحه بعد

بیمار شد و روز یکشنبه درگذشت، بدون اینکه قبلاً آخرین لباسی که در دست داشت آماده کرده باشد، امری که موجب شگفتی خانم الیزگردید. دکتر کیز Keys که هنگامی بهالین بیمار خوانده شد که کار از کار گذشته بود، در برابر "Coroner's Jury" (هیئت تحقیق درباره علت مرگ) با کلمات خشکی چنین شهادت داد: "مری آن وا کلی در نتیجه آن مرده است که ساعات طولانی، در کارگاهی کار کرده که بیش از حد کار کرده و در اطاقی خوابیده که بیش از اندازه تنگ بوده و هوای کافی نداشته است". هیئت تحقیق برای اینکه از لحاظ آداب دانی درس خوبی به پزشک داده باشد مقابل چنین اعلام نمود: "مرحومه در نتیجه سکته قلبی درگذشته است ولی بهم آن می رود که مرگ ایشان در نتیجه کار طاقت فرسا در کارگاهی که بیش از حد کار کرده و غیره تسریع شده باشد". روزنامه مورنینگ استار Morning Star ارگان کوپدن Cobden و برایت Bright، سردمداران تجارت آزاد، فریاد برآورد که: "برندگان سفید پوست ما تا دم گور کار میکنند و بی سرودا ناپود میشوند و میمیرند" (۹۰).

بقیه از زینویس صفحه قبل

کارگران تحت قدرت آنهاست. فرضاً اگر خیاطه ای برای خود عده ای مشتری یافته است، رقابت و مسرا وادار میکند که خود را در کار هلاک کند تا بتواند مشتریان را حفظ نماید و ناچار است که بکارگران دو زنده خوش نیز اضافه کار تحمیل نماید. اگر وی در عمل خود موفقیت نیابد و یا اگر دوزنده ای نتواند بطور مستقل دکان باز کند، ناچار به هنگامی مراجعه میکند که کارش کمتر نیست ولی دستمزد وی تا همین است. در اینصورت وی بصورت برده ای در می آید که دستخوش کلیه نوسانات جامعه است. در منزل خوش، در اطاق کوچکی که دارد از گرسنگی میمیرد یا نزد یک بوردن است. باز وی از ۱۰ تا ۱۸ ساعت در محیطی که بزحمت تنفس پذیر است کار میکند و غذائی میخورد که اگر هم خوب باشد بسبب نبودن هوای خالص قابل هضم نیست. بیماری سل از همین قربانیهازندگی میکند زیرا بیماری مزبور چیزی جز بیماری تنفس نیست." (Dr. Richardson: "Work and Overwork" in "Social Science Review". 18 Jul 1863)

(۹۰) مورنینگ استار، ۲۳ ژوئن ۱۸۶۳. روزنامه تا بهر از فرصت استفاده نمود تا از برده داران امریکائی طبعه برایت استفاده نماید و نوشت: "بسیاری از میان ما تصور میکنند که چون مادختران جوان خود را بجای اینکه بخریب تازیانه از یاد آریم با شلاق گرسنگی میکشیم، حق داریم که آتش و آهن را بسوی خانواده هائی متوجه سازیم که برده دار متولد شده اند و لااقل این خصلت را دارند که به بردگان خود غذائی خوب میدهند و از آنها کار معتدلی طلب میکنند" (روزنامه تا بهر ۲ ژوئن ۱۸۶۳). "استاندارد" یکی از جراید محافظه کار (Tory)، نیز، نیومن هال Newman Hall کشیش را بدینسان موعظه میکند: "وی برده داران را تکفیر میکند ولی با آن نیک مردانی دعا میخواند که به ازای دستمزد بخور و نمیر، از گردن سرجی ها و توبسوس رانان لندن روزانه ۱۶ ساعت کار میکنند". بالاخره آقای توماس کارلایل Thomas Carlyle (مطالع بین، که سابقاً من راجع با و در سال ۱۸۵۰ چیزی انتشار داده ام، سخن میگوید: "از آئین جن وری خود آئین باقی مانده است ولی جن وری به شیطان پیوسته اند". وی تنها واقعه بزرگ تاریخ معاصر، یعنی جنگ داخلی امریکارا، در معنای کوتاهی بدینسان خلاصه میکند که پطرنامی از شمال میخواست با تمام قوا بل نام جنوی را خرد کند باین دلیل که پطرشمالی کارگر خود را "روزانه" اجیر میکند و بل جنوب آنرا برای تمام عمر".

بدین طریق علاقه ای که توری ها نسبت بر روزمزدان شهری برآزمید اشتداد - ولی نه نسبت (1863, p. 301) بکارگران کشاورزی - بالاخره مانند حساب صابون ترکیب که این علاقه نامی بردگی است.

(۹۱) توماس کارلایل (1819-1881) - مورخ و فیلسوف انگلیسی که آئینی بنام کیش قهرمانان (hero worship) آورده بود. مارکس در روزنامه نوبه را بنیسه نساپتونگ Neue Rheinische Zeitung (مارس ۱۸۴۸) درباره او مقاله ای منتشر کرد و ضمن آن جنبه مثبت ویراکه "علمی بهر ژواری قد علم نمود، آنها هم در زمانیکه نظریه بهر ژواری ادبیات انگلستان را کاملاً تحت سیطره خود گرفته بود" ستود ولی جنبه منفی و ارتجاعی و راعلیه طبقه کارگر و همچنین مبالغهای غیر تاریخی و در باره قرون وسطی و کیش قهرمانیش را مورد انتقاد شد بد قرار داد.

" تا حد مرگ کار کردن، نه تنها در کارگاههای مدد روزی بلکه در هر جایی که بازار معاملات شیرین است، درد ستور روز قرارداد ۰۰۰ اجازه دهد بعنوان مثال آهنگر را در نظر بگیریم. اگر بگفته شعرا بساو داشته باشیم هیچ کس زورمند تر و دلشادتر از آهنگر نیست. وی باید ادان زود برمیخیزد و پیش از آفتسبب شراره ریز میشود، هیچ کس مانند او نمیخورد، نمیوشد و نمیخواهد. از نقطه نظر جسمانی صرف، واگردن کار شرفایست امدال نماید، واقعاوی در یکی از بهترین موقعیت های انسانی قرارداد دارد. ولی همراه او به شهر روم و بینیم چه بارهایی از کار با این مرد نیرومند هموار میگردد و چه مقامی در سیاهه مرگ و میر کشور ما اشغال میکند؟ هر سال در مری لبون Marylebone (یکی از بزرگترین محله های شهر لندن) آهنگران به نسبت ۳۰ در هزار نفر میمیرند یعنی ۱۱ نفر بیشتر از میزان مرگ و میر متوسط بزرگسالان در انگلستان. حرفه آهنگری که در نزد انسان پیشه ای غیر بافریبی است و بخودی خود بی ضرر است، در اثر بهالغه در کار بصورت عملی که مخرب انسان است در میآید. آهنگر میتواند در اثنای روز تعدادی چکش بزند، اندازه ای راه برود، مقداری حرکت تنفسی کند و مقداری کار اجرا نماید تا مثلاً بطور متوسط ۵۰ سال زندگی کند. ولی او را وادار میکنند که آنقدر چکش بزند، آنقدر بیشتر راه برود، و آنقدر روزانه بیشتر تنفس بزند تا جمعا بازده روزانه خود را به نسبت يك چهارم افزایش دهد. وی در این راه میکوشد و نتیجه آن میشود که برای دوران محدودی يك چهارم بیشتر کار تحویل میدهد ولی در ۳۷ سالگی بجای ۵۰ سالگی میمیرد (۹۱)."

#### ۴- کار روزانه و شبانه. سیستم نوبت کاری

سرمایه ثابت یعنی وسائل تولید، اگر از نقطه نظر ارزش افزائی مورد ملاحظه قرار گیرند، فقط عبارت از این هستند که کار جذب کنند و با هر قطره ای از کار مقدار متناسبی اضافه کار میکنند. هرگاه این عمل را انجام ندهند وجود آنها برای سرمایه دار زبان منفی بیار میآورد، زیرا در اثنای زمانی که آنها معطل میمانند نماینده سرمایه بهش ریخته ای هستند که بی ثمر مانده است. ولی بعضی اینکه وقفه مخارج اضافی ای را برای از نو برآوردن کار ایجاد میکنند، این زبان مثبت میشود. دراز کردن روزانه کار در روزها محدود روز طبیعی و کشاندن آن بشب تنها بمنزله مسکنی تا شیر میزند و عطش وامیری را که از خون زنده کار تغذیه مینماید فقط کمی تخفیف میبخشد. بنابراین گرایش باطنی تولید سرمایه داری اینست که تمام کار ۲۴ ساعت شبانه روز را بچنگ آورد. ولی چون از نظر جسمانی چنین امری امکان پذیر نیست و نمیتوان همان نیروهای کار را مسترا روز و شب مورد بهره کشی قرارداد، برای اینکه مانع طبیعی از سر راه برداشته شود لازمست بین نیروهای کاری که روز و شب مصرف میشوند تعویض بعمل آید. این تعویض ممکن است با اسلوههای مختلفه انجام گیرد مثلاً میتوان چنین ترتیبی قرارداد که قسمتی از کارگران استخدام شده یک هفته روزها کار کنند و هفته دیگر شهباه و غیره. میدانیم که این سیستم تعویض، این اداره متناوب کار، دردوران جوانی شکوفان صنایع پنبه انگلستان و غیره تسلط یافته بود و از جمله اکنون نیز در پنبه رومی های حکومت مسکو حکم فرماست. این پروسه تولید ۲۴ ساعته هنوز تاکنون در رشته های "آزاد" صنایع بریطانیای کبی وجود دارد، از جمله در آهن گدازی، در آهنگری، فولاد سازی و در سایر کارخانجات فلزکاری انگلستان و گال و اسکاتلند. در این مورد پروسه کار علاوه بر ۲۴ ساعت شش روز اول هفته، اغلب ۲۴ ساعت روز یکشنبه رانیز فرامیگردد. کارگران از مردان و زنان، سالندان و کودکان هر دو جنس ترکیب میشوند. سن اطفال و جوانان کلیه درجات را در بر میگیرد، از ۸ سال (در پارهای موارد از ۶ سال) تا ۱۸ سال (۹۲). در برخی از شعب صنعت دختران و زنان نیز بهنگام شب یکجا با

(Dr. Richardson: "Work and Overwork" in "Social Science Review" (۹۱) 18 July 1863, p. 476).

"Children's Employment Commission" Third Report. London (۹۲) 1864. p. IV. V. VI.

مردان کار میکنند (۹۳) .

صرف نظر از آثار زبان آوری که بطور کلی کارشبانان دارد (۹۴) ، طولانی شدن پروسه تولید بصورت ۲۴ ساعت کار بدون انقطاع فرصت بسیار مناسب و خوش آیندی برای تجاوز از حدود رسمی روزانه کار بدست میدهد . مثلا در رشته های پیش گفته صنعت که همه آنها بسیار خسته کننده و طاقت فرسا هستند ، روزانه کار رسمی برای هر کارگر ۱۲ ساعت است ، خواه کارشبانان باشد یا روزانه . ولی اگر بخواهیم کلماتی را که گزارشهای رسمی انگلیسی استعمال کرده اند مورد استناد قرار دهیم باید بگوئیم که در واقع این حدود ، کار اضافی در بسیاری از موارد "واقعا وحشتناک است" ( truly fearful ) ( ۹۵ ) . در آن گزارش چنین گفته شده است که : هیچ موجود انسانی نمیتواند به حجم کاری که ، طبق اظهارات شهوند ، بوسیله اطفال ۹ تا ۱۲ سال انجام میگردد ، بیاندیشد بدون اینکه بی اختیار با این نتیجه برسد که این سو استفاده اولیا ۲ اطفال و کارفرمایان از قدرت خویش نباید پیش از این مجاز شمرده شود" (۹۶) .

(۹۳) "در استافورد شایر و جنوب ایالت کال دختران جوان و زنان هم در معدن ذغال و هم در کوک سازی ، نه شهادت روز بلکه شبانه نیز کار میکنند . این وضع بارها در گزارشهایی که بپارلمان تقدیم شده بمثابة عملی که زیانهای جدی اجتماعی در بردارد ارزیابی گردیده است . این زنان که با مردان یکجا کار میکنند ، و از یکدیگر بجزحمت بوسیله لباس تشخیص داده میشوند ، و از گل و دیده پوشیده شده اند ، در معرض فساد اخلاق قرار میگیرند زیرا اینان احترام بخود را از دست میدهند و این تقریبا نتیجه غیر قابل اجتناب شغل غیر زنانه ایست که دارند" .

(همان گزارش صفحه ۱۹۴ ، XXVI . مقایسه کنید با چهارمین گزارش ( Fourth Report ) شماره ۱۸۱۵ صفحه XIII . و همچنین در مورد کارخانجات شیشه گری .

(۹۴) یکی از صاحبان فولاد سازی که اطفال را برای کارشبانان مورد استفاده قرار میدهد اظهار میدارد : "طبیعی بنظر میرسد که کودکان شب کار ، امکان خوابیدن در اثنای روز را نداشته باشند و نتوانند استراحت منظمی بدست آورند چه اینان روز پس از کار شبانه را به پرسه زدن میگذرانند" (همان گزارش چهارم ، XIII) . یکی از اطباء درباره اهمیت نور آفتاب برای حفظ و پرورش بدن از جمله چنین اظهار می کند : "نور مستقیما بروی انساج بدن تا تیر میزند و بآنها استحکام و نرمش می بخشد . عضلات حیواناتی که بمقدار کافی نور نمی بینند حالت اسفنجی و غیر قابل انعطاف بخود میگیرند ، اعصاب در نتیجه نداشتن محرك قوه تا تیر خود را از دست میدهند و از تکامل همه آن چیزهایی که در مفهوم رشد درک میشود مانع بعمل میآید . . . در مورد کودکان باید گفت که دریافت مستقیم و واقعی روشنائی روز و اشعه خورشید برای سلامت آنها اهمیت اساسی دارد . نور باین کمک میکند که غذا بخون سیال و خوبی مبدل شود و الیافی که بوجود آمده اند محکم گردند . و همچنین نور ، بمثابة وسیله تحریک ، بروی قوه با صره تاثیر میگذارد و بدین وسیله موجب فعالیت بیشتری در وظایف مختلفه دماغی میگردد" . آقای و . استرنج W. Strange سر پزشک بیمارستان عمومی ورستور Worcester ، که سطور فوق الذکر از نوشته او درباره "سلامتی" اقتباس شده است ، در نامه ای خطاب به آقای وایت White ، که یکی از ما موران تحقیق است ، چنین مینویسد : "من سابقا در لانکاشایر فرصت یافته ام که درباره تا تیر کار شبانه بروی کودکانی که در کارخانه کار میکنند مطالعه نمایم و برخلاف اطمینانهای مورد علاقه برخی از کارفرمایان در بحال اعلام میدارم که سلامت کودکان از کارشبانان در معرض مخاطره جدی است" . (همان کتاب ۲۸۴ - صفحه ۵۵) . همین امر که اصلا چنین مسائلی موضوع این قبیل مشاجرات جدی قرار میگیرد بهتر از هر چیز نشان میدهد که چگونه تولید سرمایه داری در "وظایف دماغی" سرمایه داران و چاکرهای آنها موثر است" .

(۹۵) همان گزارش ، ۵۷ ، صفحه XII .

(۹۶) ایضا ( "4th Report" 1865 ، صفحه XII .

\* اصولاً اسلوب بکارگماردن متناوب اطفال در شب و روز موجب آن میشود که ، چه در زمان فوق - العاده کار و چه در هنگام مادی ، روزانه کار بنحو شرم آوری تطویل گردد . این تطویل در بسیاری از موارد نه تنها بیرحمانه است بلکه در عین حال باور نکردنی است . بطور قطع اتفاق میافتد که باین یا آن علت یکی از اطفال ما مور تعویض در جایشی غائب باشد . آنگاه يك یا چند نفر از کودکان حاضر که کار روزانه خویش را تمام کرده اند مجبورند جای مزبور را پر کنند . این سیستم بقدری بر همه معلوم است که مدیرو یکی از فولاد ساز یها در جواب این سؤال من که چگونه جای اطفال غائب پر میشود پاسخ داد : « من خوب میدانم و شما نیز - بهمان خوبی آگاهید و اشکالی هم برای اعتراف واقعیت نکردم » (۹۷) .

" در یکی از فولاد ساز یها که روزانه کار رسماً از ساعت ۶ صبح تا ۱ صبح بعد از ظهر امتداد دارد ، پسر چه ای هر هفته چهار شب را لا اقل تا ساعت ۱ شب روز بعد کار میکرد . . . و این وضع مدت ششماه ادامه داشت . " طفل دیگری که ۹ سال داشت گاه اتفاق میافتاد که سه بار کار ۱۲ ساعته تعویض را متوالیاً انجام دهد و در سن ده سالگی دو روز و دو شب متوالی کار میکرد . " کودک سوم ، که اکنون ده سال دارد ، سه شب متوالی از ساعت شش صبح تا ساعت ۱۲ شب کار میکرد و شبهای دیگر تا ساعت ۹ عصر . " چهارمی که اکنون ۱۲ ساله است ، در تمام هفته از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ظهر روز بعد کار میکرد و گاه اتفاق میافتاد که سه روز تعویض را متوالیاً انجام دهد ، مثلاً از دوشنبه صبح تا سه شنبه شب . " طفل پنجمی که اکنون ۱۲ ساله است و در يك گدازی ناحیه استاولی Stavelly کارگر بود ، در مدت ۴ روز از ساعت ۱ صبح تا ساعت ۱۲ شب کار میکرد تا آنجا که دیگر نتوانست بیش از آن کار کند . " جرج الینسور G. Allinworth کودک ۹ ساله میگوید : « من جمعه اینجا وارد کار شدم . روز بعد ما از ساعت ۲ صبح شروع بکار کردیم . لذا من تمام شب را در اینجا گذراندم . منزل من ۵ میل تا اینجا مسافت دارد . من روی کف زمین کارخانه خوابیدم . پیش سینه جرمی را زیر و کت را روی خود انداختم . دو روز دیگر من تا ساعت ۱ صبح اینجا ماندم . بلکه اینجا محل گرمی است ! قبل از آنکه من اینجا بیایم یکسال تمام نیز در یکی از کوره های آهن گدازی کار میکردم . آنجا کارخانه بسیار بزرگی در بیرون شهر بود . آنجا نیز از ساعت ۲ صبح دست بکار میشدم ولی لا اقل میتوانستم برای خواب بخانه روم زانو زد يك بود . روزهای دیگر از ساعت ۱ صبح شروع میکردم و ساعت ۶ یا ۷ بعد از ظهر دست از کار میکشیدم » و غیره (۹۸) .

(۹۷) همان سند .

(۹۸) همان سند صفحه XIII . درجه آموزش این نیروهای کار طبعاً باید آنچنان باشد که گفتگوی ذیل باینکه از ما موران تحقیق نشان میدهد : « جریماس هینس Jeremias Haynes ، ۱۲ ساله میگوید . . . چهار چهار تا هشت تا است ولی چهار تا چهار تا بی ( ۴ کوره ) میکند ۱۶ تا . . . شاه آنکسی است که همه پولها و طلاها مال اوست . ما يك شاه داریم ولی میگویند که این شاه ملکه است و میگویند اسمش پرنسس الکساندر است . میگویند که با پسر ملکه عروسی کرده است . پرنسس یکنفر مرد است . ویلیام تسورنر W. Turner ۱۲ ساله اظهار میکند : « من در انگلستان زندگی نمیکنم . من خیال میکنم يك چنین کشوری هست ولی تا امروز از آن اطلاعی نداشتم . " جان موریس John Morris چهارده ساله میگوید : « من شنیده ام که خدا دنیار اخلق کرد و بعد از آن همه مردم غرق شدند مگر یکی ، من شنیده ام که این یکی پرنده ای بوده است . ویلیام اسمیت W. Smith ۱۵ ساله میگوید : « خدا مرد را آفریده و مرد زنی را خلق کرده است . ادوارد تیلور E. Taylor ۱۵ ساله اظهار میدارد : « از لندن هیچ چیز نمیدانم . هنری متیومان Henry Mattheuman میگوید : « بعضی اوقات بکلیسای میروم . . . اسمی که درباره آن حفظ میکنند ، کسی است بنام عیسی مسیح ولی من اسمی دیگری را بلد نیستم بگویم و بقیه در زیر نویس صفحه بعد

اکنون ببینیم که خود سرمایه چگونه سیستم ۲۴ ساعته رادرت میکند. بدیهی است که سرمایه داران در باره زیاد رویهای این سیستم و سو استفاده هائی که منجر به تطویل "بیرحمانه و ساور نکردنی" روزانه کار میشود، دغ نمیزنند. آنان فقط از این سیستم در شکل "فادی" آن صحبت میکنند.

"آقایان نیلور Naylor و ویکرس Vickers، صاحبان کارخانه های فولاد سازی که در حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر را مورد استفاده قرار میدهند و از میان آنها فقط ۱۰٪ پائینتر از ۱۸ سالند و بجز از آن میان فقط ۲۰ پسر بچه را بکارشبانه میکارند، چنین اظهار میدارند: "پسر بچه ها بهیچوجه از گرسما رنج نمیبرند. البته حرارت از ۸۶ تا ۹۰ درجه است ۰۰۰ در قسمت آهنگری و فولاد سازی کارگران روز و شب با اسلوب تعویض کار میکنند ولی بعکس سایر کارها تمام اثنای روز از ساعت ۶ صبح تا ۶ شب انجام میگیرد. برخی از کارگران دائما بهنگام شب کار میکنند بدون اینکه با کار روز تعویض داشته باشند ۰۰۰ اما میان کارروز و شبانه هیچ فرقی از نقطه نظر سلامتی (سلامت آقایان نیلور و ویکرس؟) نمی بینیم و محتمل است که ایسنا اشخاص باداشتن وقت استراحت مشخص بهتر بخورند تا موردی که وقت استراحت تغییر کند ۰۰۰ تقریبا

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

پیش از اینهم راجع به آن یکی نمیدانم. او کشته نشده است ولی مثل سایر مردم مرده است. او یک جور آدمی بوده که مثل آدمهای دیگر نبوده، برای اینکه او یک جور آدم دینی بوده و دیگران آن جور نیستند. "He was not the same as other people in some ways, because he was religious in some ways and others is n't".

(همان سند، ۰۷۴ صفحه XV)

"شیطان آدم خوبی بوده، من نمیدانم که جازندگی میکند. مسیح مرد بدی بوده" - این دخترک (۱۰ساله) کلمه Dog (سگ) را بجای god (خدا) هیجی میکند و نام ملکه را هم نمیداند.

("Ch. Empl. Comm. V. Rep. 1866," p. 55)

عین همین سیستم که در کارخانه های فلزکاری دیده شد در کارخانه های شیشه گری و کاغذ سازی نیز جاریست. در کارخانه های کاغذ سازی ای که کاغذ بوسیله ماشین ساخته میشود، کارشبانه قاعده عمومی برای تمام پروسه است با استثناء قسمت کهنه چینی. در برخی موارد معمولا کارشبانه در تمام طول هفته از یکشنبه شب تا نیمه شب شنبه بعد بوسیله تعویض ادامه مییابد. دسته کارگرانی که روز کار میکنند پنج روز هفته را ۱۲ ساعت کار میکنند و بجز روز را ۱۸ ساعت و دسته شب کار پنج شب هفته را ۱۲ ساعت و یک شب را ۶ ساعت کار میکنند. در موارد دیگر هر یک از دسته ها ۲۴ ساعت متناوبا کار میکنند. یکدسته روز دوشنبه ۶ ساعت و روز شنبه ۱۸ ساعت کار میکنند تا ۲۴ ساعت را تکمیل نمایند. باز در موارد دیگر سیستم بینابینی بکار میرود. در این سیستم تمام کسانی که ما "مهر ماشین کاغذ سازی هستند همه روز هفته از ۱۰ تا ۱۶ ساعت کار میکنند. بنا بقول آقای لرد یکی از ما "مهران تحقیق، این سیستم تمام زیانهای سیستم تعویض ۱۲ و ۲۴ ساعته را در بردارد. اطفال کمتر از ۱۳ سال، جوانان کمتر از ۱۸ سال و زنان در این سیستم بکارشبانه گماشته میشوند. چه بسا اتفاق افتاده است که در سیستم ۱۲ ساعته مجبور شده اند برای جبران غیبت افراد دسته دو برابر سری ۲۴ ساعته را کار کنند. اظهارات شهود ثابت میکند که پسران و دختران جوان اغلب بکارهای فوق العاده ای گماشته میشوند که کمتر از ۲۴ ساعت و ۲۶ ساعت متوالی نیست. در کارگاههای شیشه گری که "کار همواره ادامه دارد و هیچگاه تغییر نمیکند" دختران ۱۲ ساله ای دیده میشوند که طی تمام ماه کار روزانه ای معادل ۱۴ ساعت انجام میدهند بدون اینکه استراحت منظم یا توقفی غیر از دوسه ساعت برای خوردن غذا داشته باشند. در بعضی از کارخانه ها که کارشبانه منظم حذف شده است اغلب روزانه کار امتداد پیدا میکند و "این اکثراد مورد کشف ترسناک داغ ترین و پرتواخت ترین کارها صدق میکند".

("Chil. Emp. Com. Report IV, 1865", p. XXXVIII, XXXIX).

بیمت پسر بچه کمتر از ۱۸ سال درد ست شب کار می کنند ۰۰۰ کار مابد ون گماشتن پسران کمتر از ۱۸ سال بکار شبانه پیش نمیرود ، ( not well do ) . اشکال ما اینست که هرینه تولید در غیر اینصورت بالا میرود یافتن کارگران ما هر و استاد کار برای قسمتهاد شواراست ولی هر قدر لازم باشد میتوان پسر بچه یافت ۰۰۰ نظر به نسبت کوچک جوانانی که نزد ما بکار مشغولند طبیعی است که محدود ساختن کار شبانه برای ما کم اهمیت یا کم منفعت است\* (۹۹) .

آقای ج . الیس J. Ellis ، متسب بشرکت فولاد سازی و آهن گد ازی آقایان جان براون و کمپانی J. Brown et Co که ۲۰۰۰ مرد و پسر جوان در قسمتی از موسسات آن بکار گماشته شد ماند که مربوط بکار شوار فولاد سازی و آهن گد ازی است و " شب و روز متاویا بصورت تعویض کار میکنند " اظهار میدارد که در مورد کار سنگین فولاد سازی به تناسب هرد و نفر مرد کارگرد و یاسه پسر جوان کار میکنند . در مؤسسه آنها مجموعاً ۵۰۰ پسر جوان پائینتر از ۱۸ سال بکار مشغولند که ازان میان يك سوم یا ۱۷۰ نفر آنها از ۱۳ سال کمتر دارند . درباره طرح تغییر قانون آقای الیس میگوید : " من گمان نمیکنم که طرح قانونی راجع باینکه هر کس کمتر از ۱۸ سال دارد بیش از ۱۲ ساعت در شبانه روز کار نکند ، زیاد قابل ایراد باشد ( very objectionable ) . لیکن من تصور نمیکنم که بتوان حدودی برای جلوگیری از کار شبانه جوانان بالاتر از ۱۲ سال قائل گردید . حتی ما بیشتر حاضریم قانونی را که بطور کلی استخدام پسران کمتر از ۱۳ یا ۱۴ سال را ممنوع میکند بپذیریم تا اینکه تن بقانونی داریم که کار شبانه اطفال مورد استخدام را ممنوع نماید . پسرانی که در دست کار روزانه هستند باید متناوباً بکار شبانه نیز گمارده شوند زیرا مردان نمیتوانند پیای کار شبانه انجام دهند و چنین وضعی سلامت آنها لطمه وارد میکند . با اینحال ما عقیده داریم که کار شبانه ، در صورتیکه با فاصله یک هفته انجام شود ، هیچ زیانی نمیآورد . آقایان نیلور و ویکرم درست مدعی عکس این اظهار بودند تا کار شبانه بی فاصله ای را که در مؤسسه آنها انجام میگیرد توجیه نمایند ) . بنظر ما سلامت کسانی که کار شبانه متناوب انجام میدهند بهمان اندازه روز کاران خوبست ۰۰۰ ایرادات ما درباره منزهت واداشتن جوانان کمتر از ۱۸ سال بکار شبانه از آنجانشی میشود که در نتیجه آن مخارج ما افزایش مییابد . این یگانه دلیل ما در این مورد است ( چه بیشتر می ساده لوحانه ای ! ) . ما گمان میکنیم که این افزایش هزینه آنچنان بزرگ خواهد بود که برای مؤسسه ما ، با تمام توجهی که باید نسبت به پیشرفت موقتاً آمیز آن داشته باشیم ، باسانی قابل تحمل نیست .

( As the trade with due regard to etc. could fairly bear )

( واقعا چه صبارت برد ازی دهان شیرین کنی ! ) . کار در اینجا نادر است و ممکن است در اثر چنین مقرراتی غیر کافی گردد\* ( یعنی الیس و براون و کمپانی ممکن است بچنان اشکال محتومی برخوردند که ناچار شوند نیروی کار را طبق ارزش آن بپردازند ) ( ۱۰۰ ) .

کارخانه جات آهن و فولاد " سیکلور " متعلق به آقایان کامل و کمپانی Cammel et Co از لحاظ عظمت هم عرض مؤسسات پیش گفته جان براون و کمپانی هستند . مد یو کامل کارخانه که شهادت خود را کتباتاً هم با زورس دولتی آقای وایت نموده بود ، بعد از چنین صلاح دانست که نوشتن خود را ، که بعنوان انجام پاره ای اصلاحات پس گرفته بود ، از بین ببرد . ولی با این وجود آقای وایت حافظه خوبی دارد . وی دقیقاً بخاطر دارد که بنظر این آقایان سیکلور ها ( \* ) ضم کار شبانه اطفال و جوانان " امری غیر ممکن و بیثابه

(۹۹) همان سند ، ۸۰ . صفحه XVI  
("Fourth Report etc." 1865, 79. p. XVI. )

( \* ) Cyclopes یا بزبان آلمانی zyklon - بنا بافسانه های باستانی یونان سیکلورها غولهای کوه پیکری بودند که تنهای یک چشم بعبان پیشانی داشتند و در کوه اتات تحت نظر وولکان (خداوند آتش و آهنگری) بکوفتن آذرخشهای ژوپیتر (خدا ای خدایان) اشتغال داشتند . کنایه صنف ، باتوجه بنام کارخانه آهن گد ازی (سیکلور) و غول آسا بودن آن روشن است .

آنست که خواسته باشند مؤسسات آنها را تعطیل نمایند\* و معذک درمؤسسه آنها کمی بیش از ۶٪ پسران کمتر از ۱۸ سال و فقط ۱٪ پائینتر از ۱۳ سال بکار اشتغال دارند (۱۰۱).

آقای ا. ف. ساندرسون E. F. Sanderson نمایندۀ شرکت فولاد سازی، آهن گدازی و آهنگری ساندرسون و برادران در اترکلیف Attercliffe در باره همین مسئله چنین اظهار نظر میکند: «منوع ساختن کار شبانه برای پسران کمتر از ۱۸ سال موجب اشکالات بزرگی خواهد شد. معده ترین اشکال ناشی از افزایش هزینه ایست که در نتیجه جانشین ساختن مردان بجای کودکان ضرورتاً ایجاد میشود. میزان این هزینه چقدر میشود اکنون نمیتوانم بگویم ولی محققان اندازه زیاد نخواهد بود که کارخانه دار بتواند قیمت فولاد را ترقی دهد و بالنتیجه تمام زیان ناشی از این امر بگردن کارخانه دار بار میشود زیرا محققا کارگران حاضر بتحمل آن نخواهند شد» (واقعاً چه مردم بی کله ای هستند!) آقای ساندرسون نمیداند چقدر به بچه ها مزد میدهد ولی میگوید: «شاید سرانه به ۴ تا ۵ شیلینگ در هفته برسد... کار اطفال بنحویست که بطور کلی (البته "علی الخصوص" نه همیشه) نیروی کودکان درست برای اجرا آن دافیت قسمی که صرف قوه زیاد تر مردان هیچ نفع بیشتری ایجاد نمیکند تا بتوان جبران خسارت را از این راه نمود، مگر در برخی موارد نادر که فلز بسیار سنگین است... و مردان نیز از اینکه اطفالی را تحت حکم خویش ندارند ناراضی میشوند زیرا فرمانبری مردان کمتر است. علاوه بر این جوانان برای اینکه بتوانند کار یاد بگیرند باید از طفولیت شروع کنند. محدود ساختن جوانان تنها بکار روز این هدف را تأمین نمیکند». آخر چرا؟ مگر جوانان نمیتوانند حرفه خود را در اثنای روز یاد بگیرند؟ آخر دلیل چیست؟ زود مردانی که که هر هفته متوا بیا، گاه شب و گاه روز، کار میکنند اگر از اطفال جدا شوند نیمی از بهره ای را که از آنان در میآورند از دست خواهند داد. رهنمودهایی که این مردان به اطفال میدهند بمثابة جزئی از دستمزد اطفال محسوب میشود و موجب میشود که مردان بتوانند کار جوانان را ارزان تمام نمایند. در غیر اینصورت هر يك از مردان کارگر نیمی از نفع خود را از دست خواهد داد» (بمعبارت دیگر آقایان ساندرسون مجبور خواهند شد قسمتی از دستمزد مردان را، بجای اینکه با کار شبانه اطفال ببخشند از جیب مهارک خویش ببرد از دست بدین طریق از منافع آقایان ساندرسون کمی کاسته خواهد شد و این آن دلیل واقعی ساندرسونی است برای اثبات اینکه بچه ها نمیتوانند حرفه خویش را در اثنای روز بیاموزند (۱۰۲). مطلب اینجاست تمام کار شبانه بگردن مردانی میافتد که اکنون بجایشان اطفال کار میکنند و آنها تحمل چنین چیزی را نخواهند داشت. خلاصه آنکه اشکالات بقدری بزرگ خواهد بود که احتمالاً منجر بحذف کامل کار شبانه خواهد گردید».

آقای ا. ف. ساندرسون میگوید: «برای آنقسمت که مربوط بتولید فولاد است تفاوتی حاصل نخواهد شد ولی... آقایان ساندرسون کاردیگری غیر از ساختن فولاد ندارند. فولاد سازی بهانه ساده ای برای اضافه ارزش سازی است. کوره های آهنگری، آهن گدازی و غیره، ساختن آنها، ماشین آلات، آهن، ذغال وظیفه دیگری غیر از تبدیل شدن بفولاد دارند. آنها را آنجا آورده اند که کار اضافی جذب کنند و بدین است که آنها در ۲۴ ساعت بیش از ۱۲ ساعت جذب میکنند. آنها نیز بنام خدا و حق و مالکیت از طسرف ساندرسونها این اجازه را در مورد زمان کاریافته اند که در ۲۴ ساعت روز از عده ای کارگر کار بکشند. بنابراین این بمحض اینکه وظیفه کار در آنها متوقف میگردد، خصلت سرمایه بودن را از دست میدهند و برای ساندرسونها زیان آور میشوند». و آنگاه برای ماشینهای پرخرجی که نیمی از زمان متوقف میشوند و همچنین

(101) ("Fourth Report etc." 1865, 82. p. XVII.)

(102) "در عصر اندیشه مند علت تراش ما کسی که نتواند برای هر چیز و حتی بدترین و فاسدترین چیزها دلیلی بیابد، باید واقعا آدم بیچاره ای باشد. هر آنچه در جهان فاسد شده، بر اساس دلایل خوب فاسد گردیده است" (هگل، دائرة المعارف، بخش نخست: منطق، صفحه ۲۴۹).

"Hegel: Enzyklopädie." Erste Teil: "Die Logik"



برای آنقدر از محصولی که ما با سیستم کنونی میتوانیم تحویل دهیم زیان آور است. در آن صورت لازم خواهد بود که ما ساختارها و ماشین آلاتمان را دو برابر کنیم و بالنتیجه هزینه راد و برابر نمانیم. ولی آخر چرا بساید این مانند رسونها بر سرمایه داران دیگری که روز کار میکنند و بالنتیجه در اثنای شب ماشین آلات، ساختمانها و مواد خامشان معطل میماند، چنین مزیتی داشته باشند؟ ۱۰ ف. ساندرسون بنام تمام مانند رسونها جواب میدهد: «درست است، خیلی هم درست است که این زیان ناشی از توقف ماشین آلات مربوط به تمام کارخانجاتی است که فقط روز کار میکنند. ولی در مورد ماکه از کوره های آهن گدازی استفاده میکنیم زیان بیشتری وارد میشود. اگر آنها را گرم نگاهداریم تا چارمقداری مواد سوخت بهدر میرود (در صورتیکه اکنون شیوه زندگی کارگرانست که تلف میشود) و اگر آنها را متوقف سازیم دوباره روشن کردن آنها و بدست آوردن درجه حرارت لازم موجب اتلاف وقت میشود (در صورتیکه اتلاف وقت خواب کارگران و حتی کودکان هشت ساله موجب برد برای قبیل ساندرسون در مورد وقت کار میشود)، و بالاخره بخود کوره ها هم در نتیجه اختلاف درجه حرارت لطمه میخورد» (در حالیکه همین کوره ها ابتدا از تعویض کار روزانه و شبانه رنجی نمیرند) (۱۰۳).

" Children's Employment Commission. IV. Report, 1865 " p. 85 (۱۰۳)

از این قبیل توجهات مهمتر که از جانب کارخانه داران شیشه ساز نیز عنوان گردید مانند اینکسه: «غذای منظم اطفال غیر ممکن است زیرا مقداری از حرارت متصاعد از کوره ها بهدر میرود و برای آنها زیان آور است» هیچ تا «شیری بروی آقای وایت که ما مورد تحقیق بود باقی نگذاشت بطوریکه پاسخ وی بهیچوجه شبیه به پیر، سنیر و غیره و ریزه خواران آلمانی آنها مانند روش و شرکا نبود که "امساک"، از خود گذشتگی و "صرفه جوئی" سرمایه داران را در خرج کردن پولشان و "اسراف" تیمور مانند آنها در مورد زندگی انسان، ایشان را آنچنان مجذوب خویش ساخته بود. پاسخ آقای وایت چنین بود: «ممکن است که در نتیجه استقرار غذای منظم کمی از حرارت تلف شود ولی حتی اگر این اتلاف حرارت بیول تخمین زده شود، زیان آن با آنچه از نیروی حیاتی (the waste of animal power) کودکان رشد کننده این کشور، که در کارخانه های شیشه سازی کار میکنند و بسبب فقدان هرگونه وقت استراحت برای تغذیه و هضم از دست میروند، قابل قیاس نیست» (همان گزارش صفحه XLV) و چنیسن چیزی در سال پراز ترقی ۱۸۶۵ اتفاق میافتد! قطع نظر از صرف نیرویی که برای برداشتن و حمل کردن بارها از طرف اطفال لازمست، در شیشه گری هایی که بطری و بلور آلات میسازند، این کودکان مجبورند که برای انجام کار خود طی شش ساعت از ۱۵ تا ۲۰ میل انگلیسی راه بروند و این جریان اغلب ۱۴ تا ۱۵ ساعت بدون انقطاع ادامه دارد. در بسیاری از این شیشه سازها، مانند نخریسیهای مسکو، سیستم تعویض شش ساعته جریان دارد. در عرض هفته بزرگترین وقت مدت استراحت ۶ ساعت است که باید ضمن آن وقت رفتن و آمدن به کارخانه، شست و شو و لباس پوشیدن و غذا خوردن را نیز حساب کرد. بطوریکه بزحمت وقت استراحتی باقی میماند. هیچ فرصتی برای بازی کردن، برای استنشاق هوای خالص وجود ندارد مگر از زمان خوابی کمرشود که اینهمه برای کودکانی که کارهای بسیار دشوار در فضائی چنین سوزان انجام میدهند لازم است. این خواب مختصر نیز بریده میشود زیرا این کودکان باید خود هنگام شب بیدار شوند و در روز نیز سرودهای خارج مانع از خواب است. افسسای وایت مواردی را میشتارد که پسر بچه ای ۳۶ ساعت بی دربی کار کرده است و نیز موارد دیگری که بچه ها ۱۲ ساله تا ساعت ۲ صبح بطور طاقت فرسا کار کرده اند و سپس تا ساعت ۵ صبح (سه ساعت) میخوانند و از نو همان کار را از سر میگیرند. تنظیم کنندگان گزارش عمومی (تومن هیر و تفنل) Tufnell میگویند: «حجم کاری که پسران، دختران جوان و زنهای در اثنای تعویض روزانه یا شبانه خود (spell of labour) انجام میدهند واقعا شگفت انگیز است» (همان گزارش XL III و بقیه در زیر نویس صفحه بعد

• مبارزه برای روزانه عادی کار - قوانین قهرآمیز بمنظور تطویل  
روزانه کار از میانه قرن چهاردهم تا پایان قرن هفدهم

"روزانه کار چیست؟" مدت زمانی که طی آن سرمایه مجاز است نیروی کاری را به مصرف برساند که ارزش روزانه آنرا برده اخته است چه اندازه است؟ تا چه حد ممکن است روزانه کار بیش از زمان کاری کسیه برای تجدید تولید نیروی کار لازمست امتداد یابد؟ چنانکه ملاحظه شد باین مشوالات سرمایه چنین پاسخ میدهد: روزانه کار هارت از ۲۴ ساعت کامل است، منهای چند ساعت استراحت که بدون آن نیروی کار مطلقاً قادر به از سرگرفتن خدمت خویش نیست. این نکته خود بخود مسلم است که کارگر طی دوران حیات خویش بجز از نیروی کار چیزی دیگری نیست و بنابراین تمام اوقاتی که در اختیار دارد طبیعتاً و حقا زمان کار محسوب میگردد و بالنتیجه از متعلقات ارزش افزائی سرمایه است. اما مسئله فرصت لازم برای پرورش انسانی، برای تکامل معنوی، برای انجام وظایف اجتماعی و مناسبات دوستانه، برای گسترش آزاد نیروهای مادی و معنوی حیات و حتی برای برپاداشتن مراسم روز یکشنبه - هرچند در کشور تقدیس کنندگان روز سبت (۱۰۴) هم باشد - بکلی باوه سرائی توخالی است. ولی سرمایه با شهوت بی حد و حصر و با جوع گرگ آسایی که در جستجوی اضافه کار است، نه تنها از حد و اخلاقی تجاوز میکند بلکه حد اکثر مرزهای طبیعی روزانه کار را نیز در هم میشکند. وی زمانی را که برای رشد، تکامل و بهدشت جسم انسانی لازمست غصب میکند. وی زمانی را که برای کسب هوای آزاد و دریافت اشعه آفتاب ضرورت دارد میربا یید. وی در وقت غذا خست میکند و هر قدر که امکان یابد آنرا به پروسه تولید ملحق میسازد. تا آنجا که بکارگران صرفاً مانند وسائل تولید خوراک داده میشود یعنی همچنانکه ذغال به دیگ بخار ریخته میشود و یا روغن و چربی بماشین اضافه میگردد. خواب عادی را که برای بدست آوردن، نوساختن و تازه کردن نیروی حیاتی ضروری است، بچند ساعت استراحتی تقلیل میدهد که برای هر ارگان هم مطلقاً خسته و کوفته اجتناب ناپذیر است. بجای آنکه حفظ عادی نیروی کار تعیین کنند.

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

(XLIV) و شاید سرمایه دار شیشه ساز برای اینکه اسماک خود را اثبات کند شبی سرمست از شراب پرتو دیر از کلوپ خود خارج میشود و در حالیکه تلو تلو زنان بهخانه خود بر میگردد مانند احققی این صنیف را میخواند:  
Britons never, never shall be slaves!  
(هرگز، هرگز بکنفر انگلیسی بند و نمیشود!)

(۱۰۴) مثلاً هنوز در انگلستان گاه بگاه دردهات دیده میشود که کارگری را برای اینکه روز یکشنبه در باغچه کنار خانه اش بکار برد اخته است بجرم هتک حرمت نسبت بروز سبت بزند آن محکوم ساخته اند. و همین کارگر اگر روز یکشنبه، حتی بخت سبت، قاید مذ هبی خویش، - از کارخانه فلزکاری، کاغذ سازی و یا شیشه گری و امثال آن غیبت نماید بجرم نقض قرارداد جریمه میشود. پارلمان متعصب نیز بمحض اینکه مثلاً برپا داشتن روز یکشنبه با مسئله "ارزش افزائی" سرمایه برخورد پیدا میکند، گوش شنوایی ندارد. در تذکر - نامه ای بتاريخ اوت ۱۸۶۳ که ضمن آن کارگران مفاز ه های ماهی فروشی و پرند ه فروشی لندن درخواست حذف کار یکشنبه را نمود ه اند چنین گفته شده است که مدت کار آنها در شش روز اول هفته بطور متوسط بالغ بر ۱۵ ساعت در روز میشود و روزهای یکشنبه ۸ تا ۱۰ ساعت کار میکنند. از این تذکر نامه بخوبی معلوم میشود که شکم پرستی مشکل پسندان اشرف مؤمن اکستر هول Exeter Hall محرک این "کار یکشنبه" است. این "مقدسین" که اینهمه مراقب سلامت وجود خویشند، احساسات مسیحیت خود را بدین طریق نشان میدهند که با تسلیم و رضا کار فوق الطاقه، محرومیت ها و کسرتنگی اشخاص دیگر را تحمل میکنند. تسلیم شدن در برابر شکم بیشتر زیان آور است (البته برای کارگران).

( Obsequium ventris perniciosius est ).

حد و روزانه کار باشد ، در اینجا بعکس آن حد اکثر صرف روزانه نیروی کار که ، طیوغم شدت و رنج آمی آن امکان پذیر است ، معین حد و زمان استراحت کارگر میگردد . سرمایه غم طول عمر نیروی کار را نمیخورد . آنچه مورد علاقه اوست فقط و فقط حد اکثر نیروی کاری است که میتواند طی یک روزانه کار جریان یابد . وی بسا کوتاه کردن عمر نیروی کار است که باین نتیجه میرسد ، همچنانکه کشاورز حریص با از بین بردن حاصلخیزی زمین بازده آنرا بالا میبرد .

بنابراین تولید سرمایه داری ، که ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش و مکیدن اضافه کار است ، بسا تطویل روزانه کار نه تنها نیروی کار انسانی را بوسیله بودن شرایط معنوی و مادی تکامل و فعالیتش بزوال میکشاند بلکه موجب فرسودگی ناپهنگام و مرگ خود نیروی کار نیز میگردد (۱۰۵) . با کوتاه کردن زمان زندگی کارگر است که وی زمان تولید او را برای مدت معینی درازتر میکنند .

ولی ارزش نیروی کار متضمن ارزش کالاهاست که برای تجدید تولید کارگر یا برای ادامه نسل طبقه کارگر ضرورت دارند . پس اگر سرمایه در بیهوشی حد و حصر خویش بدنبال ارزش افزائی تطویل هر خلاف طبیعت روزانه کار را ضروری میسازد و دوران عمر هر یک از کارگران و بالنتیجه مدت نیروی کار آنها را کوتاه میکند ، ناچار این ضرورت پیش میاید که سرمایه به تدابیر جانسپین نیروهای فرسوده بپردازد و بنا براین مخارج سنگین تری را برای جبران و تجدید تولید نیروی کار فرسوده متحمل گردد . همچنانکه هر قدر روزانه ماشینی سرمایه فرسوده شود سهم ارزشی تجدید تولید آن بیشتر است . بنا براین چنین بنظر میرسد که سرمایه باید بنابه مصلحت خاص خویش بسوی استقرار روزانه مادی کارکشاند و شود .

برده دار همانطوریکه اسب میخرد کارگر خویش را نیز خریداری میکند . وی با از دست دادن بنده خود خوش سرمایه ای را از دست میدهد که جبران آن جز با خریداری مجدد از بازار برده فروشان امکان پذیر نیست . ولی هر قدر برنج زارهای جنوبی و مردابهای میسیسیپی تا شیونگد برآسا در مورد نابود ساختن زندگی انسانی داشته باشند ، هیچگاه این تخریب حیات انسانی بآن اندازه نیست که بوسیله سرریز مخازن و بوجنبا و کتاکتی جبران پذیر نباشد . ملاحظاتی اقتصادی که ممکن است از نظر تطبیق منافع خواجه در حفظ بنده خود تا حدی رفتاری انسانی نسبت به برده تا مین کند ، پس از استقرار برده فروشی تغییر مییابد و بعکس منای شدیدی ترین حملات بجان بردگان میگردد . زواهرنگامیکه میتوان جای هر بوسیله وارد کردن سیاه پوستان خارج پر نمود دیگر بنده تازنده است طول عمرش کمتر از بارآوری کارش اهمیت دارد . بهمین سبب یکی از اصول اقتصاد برده داری در کشورهای برده دارا اینست که موثرترین تدبیر اقتصادی عبارت از بیرون کشیدن بزرگترین بازده ها طی کوتاهترین مدت ممکن از دام توده انسانی است (human cattle) . از اینروست که در کشاورزی استوائی ، آنجا که بهره سالیان اغلب برابر با مجموع سرمایه کشت داری (۱۰۶) است ، زندگی سیاهان به بیشرمانه ترین شکلی فدای میشود . کشاورزی هند غربی ، که قرنهایست مهد ثروت های افسانه ای تلقی میشود ، زندگی میلیونها انسان سیاه پوست را بلعیده است . امروزه در کوبا جاشیکه در آنجا

(۱۰۵) "در گزارشهای پیشین خود نظریه برخی از کارخانه داران با تجربه را درباره ساعات اضافی بیان کرده ایم که میگویند . . . مسلماً اضافه کار این خطر را در بر دارد که نیروی کار افراد را بطور زودرس به پایان برساند ."

" Child. Empl. Comm. IV Report, 1865." 64, p. XIII  
(۱۰۶) کشت داری در برابر کلمه اروپائی plantation اختیار شده است . گرچه کلمه باغداری در زبان فارسی وجود دارد ولی چون پلانٹاسیون اصطلاحی است که بعمل سرمایه دارانی اطلاق میشود که بویژه در کشورهای مستعمره و وابسته به بهره کشی از درخت کاری و نباتات قیمتی مشغولند بهتر دیده شد اصطلاح مخصوصی برای آن بکار رود - کلمه کشت داری در همین حال هم ترجمه دقیقتری از لغت است plantation است و هم جنبه سرمایه داری آنرا تا حدی بوسیله ضمیمه شدن فعل داشتن نشان میدهد

برحسب ملیون شمارش میشود و کشت داران هر یک شاهزادگانی بشمار میآیند، دیده میشود که طبقه بردگان نه تنها از حیث خوراک به بدترین وضعی گرفتار و مورد شد بدترین فشارها هستند بلکه سالیانه بخش بزرگی از آنان در اثر رنج کار طاقت فرسا و نداشتن خواب و استراحت مستقیماً بد یار نیستی سوق داده میشوند (۱۰۶).  
(با اسامی دیگر قسه خود توان نقل میکنم) *Mutato nomine de te fabula narratur*

بجای تجارت پرده بازار کار بخوانید و بجای کتاکتی و ویرجینیا، ایرلند و مناطق کشاورزی انگلستان، اسکاتلند و گال را در نظر آورید و بجای افریقا آلمان را بگذارید | سابقاً دیدیم که کار فوق العاده چه بسر کار گسران نانوائی لندن آورد ولی باین وجود بازار کار لندن همواره پراز آلمانها و سایر نامزد های مرک برای کار نانوائی است. کوزه گری چنانکه دیدیم یکی از کوتاه همرترین شعب صنعت است. ولی آیا بدین سبب کوزه گر پیدا نمیشود؟ جوزیاه و ج وود *Josiah Wedgwood*، کاشف کوزه گری جدید، که خود از اصل کارگر است در برابر مجلس هوام در سال ۱۷۸۵ اظهار نمود که در مجموع این صنعت ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر کار اشتغال دارند (۱۰۷). در سال ۱۸۶۱ تعداد شهرهای بریتانیای کبیر بالغ بر ۱۰۱۳۰۲ نفر در این صنعت کار میکردند. صنایع پنبه ای ۹۰ سال عمر دارد. طی ۳ نسل که از نژاد انگلیسی گذشته، این صنعت ۹ نسل از کارگران پنبه را فروکشیده است (۱۰۸). درست است که در دورانهای رونق پرتب و تاب، بازار کار کمبود نگرانی - آوری از خود نشان داده است مثلاً در سال ۱۸۲۴ در این تاریخ کارخانه داران به اعضا کمیسیون قانون بینویان ( *Poor Law Commission* ) پیشنهاد کردند که "اضافه جمعیت" نواحی کشاورزی را به شمال کشور بفرستند و اظهار داشتند که کارخانه داران قدرت آنرا دارند که اینان را جذب کرده و بصورت برسانند (۱۰۹). این همین کلمات آنان بود. "نمایندگان کمیسیون قانون بینویان به منجستری فرستاده شدند. صورتی از کارگران کشاورزی تهیه شد و باین نمایندگان تسلیم گردید. کارخانه داران به دفترهای کار یا بی هجوم آوردند و هر کس را که بدردشان میخورد انتخاب نمودند و سپس خانواده هایشان را شمال گسیل شدند. این بسته های انسانی که مانند عدل کالا، با برچسب، تسلیم شدند با کامیون یا از طریق رودخانه حمل گردیدند. برخی با زحمت زیاد پیاده بدنیال اینان راه افتادند و برخی دیگر که نمیدانستند کجا میروند، گرسنه در کلیه نواحی از هر طرف سرگردان میچرخیدند. بزودی این جریان تبدیل بداد و ستد واقعی گردید. مجلس هوام بزحمت چنین وضعی را باور میکند. این تجارت منظم، این داد و ستد گوشت و پیوست انسانی ادامه یافت و نمایندگان منجستری این مردم را میخردند و بکارخانه داران منجستری میروختند و اینها همانطور که سیاهان به کشت داران ایالات جنوبی فروخته میشدند ۰۰۰ سال ۱۸۶۰ بحیوچه رونق صنایع پنبه ای بود. از نود ست کار کمبود یافت و از نو کارخانه داران بمعامله کران گوشت انسانی مراجعه کردند. اینان نیز تمام پشته های *Dorset* و تپه های *Devon* و دشتهای *Wiltshire* را زور کردند. همه جا "اضافه جمعیت" جذب شده بود. روزنامه *Bury Guardian* با آندوه تمام متذکر شد که پس از انعقاد قرارداد بازرگانی بین انگلستان و فرانسه، صنایع پنبه امکان یافته است که در حدود ۱۰۰۰۰۰ بازوی دیگر را بکار اندازد و بزودی از ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر لازم خواهد بود. پس از آنکه نمایندگان و معاوضین سوداگران گوشت انسانی، بدون آنکه کامیابی چندانی بدست آورند، شیره تمام نواحی کشاورزی را در سال ۱۸۶۰ کشیدند، کارخانه داران هیئت نمایندگی ای نزد آقای *Williers* رئیس اداره قانون فقرا ( *Poor Law Board* ) گسیل داشته از وی تقاضا کردند که از نوبانها اجازه

(۱۰۶) Cairns: "The Slave Power", p. 110-111

(۱۰۷) John Ward: "History of the Borough of Stoke-upon-Trent".

London 1843. p. 42

(۱۰۸) از نطق فراند Ferrand در مجلس هوام ۲۷ آوریل ۱۸۶۳

(۱۰۹) "That the manufacturers would absorb it and use it up."

اینها همین کلمات کارخانه داران پنبه بود.

د هد تا اطفال فقير و كودكان يتيم مرك هاوس Workhouses رافراخوانند (۱۱۰) .

(۱۱۰) در همان سند، ملیرغم حسن نظر خویش و پلیرس "قانونا" در وضعی قرار داشت که مجبور بود تقاضای کارخانه داران را رد کند. با این وجود آقایان مزبور بوسیلهٔ مساعدت دوائر محلی خیره بمنظور خود رسیدند. آقای آ. ردگریو Redgrave بازرسی کارخانجات اطمینان میدهد که این بار سیستمی، که طبق آن کودکان یتیم و فقیر "قانونا" بمثابهٔ پیشه آموزان تلقی میشوند، "همراه با سو استفاده ها" گذاشته نبوده است. - دربارهٔ این "سو استفاده ها" مدرجات کتاب انگلس تحت عنوان "وضع طبقات زحمتکش و غیره" ملاحظه شود. - معذک در یک مورد این سو استفاده از سیستم نسبت به دختران و زنان جوانی که از مناطق کشاورزی اسکاتلند به لانکاشایر Lancashire و چشایر Cheshire کشانده شده بود وقوع یافته است. در این سیستم کارخانه دار با مقامات پرورشگاهها قراردادی برای دورهٔ مشخصی منعقد میکند. وی خوراک و پوشاک و مسکن کودکان را تامین میکند و پول کمی هم بآنها میدهد. مطالبی که آقای ردگریو در این مورد ذکر کرده و ما ذیلا میآوریم، بویژه از آنجهت شگفت انگیز است، که سال ۱۸۱۰ در میان سالهای رونق صنایع پنبه در انگلستان بگانه است و علاوه بر این سطح دستمزد بالاست زیرا تقاضای فوق العاده نیروهای کارگری نه تنها با کم جمعیت شدن ایرلند برخورد پیدا نموده است بلکه با مهاجرت بی سابقه ای نیز که از مناطق کشاورزی انگلستان و اسکاتلند بطرف استرالیا و امریکا انجام گردید و همچنین بانقصان واقعی جمعیت که در برخی از مناطق کشاورزی انگلستان بدان جهت روی داده بود که از طرفی طبق نقشه آگاهانه ای به نیروی حیاتی لطمه وارد شده بود و از سوی دیگر سودگران گوشت انسانی سابقا شیرهٔ جمعیت فعال این مناطق را کشیده بودند، تقارن یافته بود. و با وجود همه اینها آقای ردگریو چنین میگوید: "این نوع کار (کار کودکان پرورشگاهها) که گران قیمت است (high-priced labour) فقط از آنجهت مورد جستجو قرار میگردد که کارکرد پگری نمیتوان یافت. مزد فادی برای پسر بچه ۱۲ ساله ای تقریبا ۴ شیلینگ در هفته است. اما ۵۰ تا ۱۰۰ چنین پسر بچه ای را مسکن دادن، لباس پوشاندن و خوراک دادن و نیز آنها را تحت نظر پزشک قرار دادن و بخوبی مراقبت نمودن و با وجود اینهمه مقداری کمی پول دادن با سرانه ۴ شیلینگ در هفته واقعا امکان پذیر نیست."

("Rep. of the Insp. of Factories for 30th April 1860, p. 27")

آقای ردگریو فراموش نمیکند بجا بگوید آنچه را که کارخانه دار نمیتواند برای ۵۰ یا ۱۰۰ نفر پسر بچه ای که مشترکاً منزل دارند و خوراک و پوشاک آنها مشترکاً تامین میشود انجام دهد، چگونه خود کارگر خواهد توانست با ۴ شیلینگ مزد برای اطفال خود تهیه نماید. برای جلوگیری از هرگونه تفسیرات اشتباه آمیز از این متن متذکر میشوم که پس از وضع قانون کارخانجات در سال ۱۸۵۰ و تنظیم اوقات کار و غیره، صنایع پنبه ای انگلستان را باید بمثابهٔ صنعت نمونه تلقی نمود. کارگران انگلیسی صنعت پنبه از هرجهت بالاتر از رفقای همکار خود که در کشورهای قارهٔ اروپا کار میکنند، قرار دارند. کارگر صنعتی پروسی دست کم هفته ای ده ساعت بیش از رقیب انگلیسی خود کار میکند و هنگامیکه در خانه بسادستگاه نساجی خویش کار میکند خود بخود حدود کار اضافی وی نیز از بین میرود.

("Rep. of the Insp. of Fact. 31st Oct. 1855" p. 103).

همین ردگریو بازرسی کارخانجات پس از نمايشگاه سال ۱۸۵۱ بکشورهای قاره ای اروپا و از جمله فرانسه و پروس صافرت کرد تا وضع کارخانجات آن کشورها را مطالعه کند. و دربارهٔ کارگر صنعتی پروس چنین میگوید: "مزدی که وی دریافت مینماید درست برای غذای ساده و لباسش کمی، که وی با نجات دارد و بان قانع سسه کفایت میکند. وی بدتراز رقیب انگلیسی خود زندگی مینماید و سخت ترازاوکار

میکند." ("Rep. of the Insp. of Fact. 31st Oct. 1853" p. 85)

بطور کلی تجربه سرمایه دار میآموزد که همواره اضافه جمعیتی وجود دارد یعنی اضافه ای نهمیست به احتیاجات ارزش افزائی آنی سرمایه و علیرغم اینکه اضافه جمعیت مزبور از نسلهای انسانی ای تشکیل میشود که فرسوده و کم عمرند و بسرعت هر کدام دیگری را میرانند و با بهار تاد بگر. هنوز نرسیده چپسند<sup>۱۱۱</sup> ولی از سوی دیگر تجربه بناظر فهم نیز نشان میدهد که باچه سرعت و عطف تولید سرمایه - داری، تولیدی که از لحاظ تاریخی تازه د پروژ دست بکار شده ، برشته توده های مردم حطه و کردیده است و چگونه انحطاط جمعیت صنعتی فقط بوسیله جذب عناصر ابتدائی دهات کند میشود و نیز چگونه خود کارگران دهات نیز، با وجود هوای آزاد و اصل انتخاب طبیعی ، که در میان آنان اینهمه نیرومند است و فقط بقویترین افراد امکان زندگی میدهد ، شروع بزوال کرده اند (۱۱۲) . ولی برای سرمایه که با اینهمه " دلایل پسندیده " رنجها و مصائب نسلهای کارگری اطراف خود رانفی میکند ، در نغای انحطاط انسانیت و از بین رفتن غیر قابل اجتناب جمعیت همانقدر موثر است که خطر سقوط احتمالی خورشید بر زمین . طی هرگونه سفته بازی هرکس بخوبی میداند که روزی طوفان حتما در میورد ولی هرکس امید و آراست ، پس از آنکه باران طلا نصیب خود او شد و آنرا در جای مطمئتی نهاد ، این بلا بر همسایه اش فرود آید . ( اندر پس مرگ من چه دریا چه سراب )

Après moi le déluge ! شعار هر سرمایه دار و هر کشور سرمایه - داری است . بنابراین سرمایه بهیچوجه توجهی نسبت بسلامت و دوران زندگی کارگرند. ارد مگر اینکه بحکم جامعه بر فایت آن وارد کرد (۱۱۳) . بشکایات درباره انحطاط جسمانی و معنوی، مرگ زودرس ، شکجه - های کار طاقت فرسا سرمایه چنین جواب میدهد : • چگونه باید از این رنجها نگران بود در صورتیکه هم آنها هستند که شادمانی ( منافع ) ما را فراهم میسازند ؟ ولی بطور کلی باید گفت که این امر منوط به حسن نیت

(۱۱۱) \* کارگرانی که کار بیش از اندازه میکنند با سرعت شکفت انگیزی میمیرند ولی جای آنها که از بین میروند فورا دوباره پرمیشود و این زیاد تغییر یافتن بازگران تغییر در صحنه ایجاد نمیکند.

" England and America " London 1833, vol. I. p. 55 "

( مصنف : ج . ج . ویکفیلد E.G. Wakefield )

(۱۱۲) مراجعه کنید به : " Public Health. Sixth Report of the Medical Officer of the Privy Council 1863 " در لندن انتشار یافته است .<sup>۱۱۲</sup> که بسال ۱۸۶۴ در لندن انتشار یافته است .<sup>۱۱۲</sup> این گزارش بویژه درباره کارگران کشاورزی بحث میکند . کنت نشین ساثرلند Sutherland بمثابة یکی از پیشرفته ترین کنت نشین ها تلقی شده است . ولی بررسیهای اخیر آشکار میسازد که در بخشهای این ناحیه ، که از قدیم بعلت داشتن مردان خوش اندام و سربازان رشید اینهمه شهرت داشته است ، اکنون اهالی به نژادی نحیف و مردنی انحطاط یافته اند . در سالم ترین نقاط ، روی تپه ها که در برابر دریا قرار گرفته اند ، چهره کودکان چنان ضعیف و رنگ پریده است که نظیر آنها میتوان فقط در هوای زهر آلود پس کوجه های لندن دید .

( Thornton: " Over- population etc. " p. 74- 75 ).

" در واقع اینان شبیه به ۳۰ هزار کوهستانیان هایش اسکاتلندی Galant Highlanders هستند که در پس کوجه ها و حیاط های گلاسکو با فواحش و دزدان همزیستند .

(۱۱۳) " با اینکه سلامت توده های مردم یکی از عوامل مهم سرمایه ملی است ، ما خود را ناچار از این اتسراف می بینیم که سرمایه داران بهیچوجه در صد آن نیستند که این گنجینه را حفظ کنند و بان ارزش دهند . . . رعایت سلامت کارگران بکارخانه داران تحمیل شده است .

( روزنامه : تایمز • نوامبر ۱۸۶۱ ) " مردان وست رایدینگ West Riding بمنزله پارچه سازان تمام بشریت تلقی شده اند . . . سلامت توده های کارگر فد اشد و طی یکی دو نسل نژاد آنها بانحطاط میگردید ولی واکنشی بوجود آمد . ساعات کار کودکان محدود شد و غیره .

("Report of the Registrar General for October 1861")

یا سوء نیت افراد سرمایه دار نیست. رقابت آزاد قوانین ذاتی تولید سرمایه داری را مانند قوانین مینیا ماهرانه به افراد سرمایه دار تحمیل میکند (۱۱۴).

تعیین روزانه عادی کار نتیجه چندین قرن مبارزه میان سرمایه دار و کارگر است. ولی تاریخ این مبارزه دو جریان متضاد را نشان میدهد. مثلاً کافی است که قانون کارخانجات انگلستان در زمان حاضر با آئین نامه کار انگلستان از سده ۱۴ تا نیمه قرن هجدهم مورد مقایسه قرار گیرد (۱۱۵). در حالیکه قوانین جدید کارخانجات روزانه کار را اجباراً کوتاه میکنند، آن آئین نامه میکوشید که با قوه قهریه روزانه کار را تطویل نماید. بدیهی است که دهای سرمایه در حال جنینی و آغاز کارش، یعنی آنگاه که هنوز حق خویش را برای مکیدن مقدار مشخصی از اضافه کار، نه تنها فقط بزرگ مناسبات اقتصادی بلکه با کف قدرت دولتی، تأمین مینمود، نسبت به آنچه که وی در سن بلوغ لندن لندن کتان و غیره خویش اضطراراً گذشت نموده است بسیار کوچک و حقیر است. قرنهای لازم بود تا در اثر تکامل شیوه تولید سرمایه داری کارگر "آزاد" بمیل و رضای خود حاضر شود، یعنی اجتماعاً مجبور گردد، تمام اوقات زندگی فعال خود و حتی تمام استعداد کار خویش را بیسای و مسائل عادی معیشت بفروشد و بدین طریق از حق ارشدت خویش در برابر بشقابی عدس صرف نظر نماید. بنابراین طبیعی است که آن تطویل روزانه کاری، که سرمایه از نیمه قرن چهاردهم تا پایان قرن هفدهم میکوشید، است بزرگ دولت بکارگران بزرگسال تحمیل نماید، تقریباً مرزهای زمان کاری تطبیق نماید که در نیمه دوم قرن نوزدهم دولت برای جلوگیری از تبدیل خون کودکان به سرمایه در گوشه و کنار تحمیل میکند. مثلاً آنچه امروزه در ایالت ماساچوست Massachusetts، که تا این اواخر هنوز بخوابه آزادترین ایالت جمهوری امریکای شمالی محسوب میشد، بمشابه حدود دولتی کار کودکان کمتر از ۱۲ سال اعلام گردیده است، در نیمه قرن هفدهم در انگلستان روزانه کار صادی همیشه و روان نیرومند، کشت کاران تنگسار و آهنگران کوه پیکر بشمار

(۱۱۴) مثلاً بهمین سبب است که از آغاز سال ۱۸۱۳ دیده میشود که ۲۱ مؤسسه که در ناحیه استافوردشایر دارای کوزه گریهای وسیعی هستند و از انجمله بنگاه وچ وود Wedgwood و پسران، ضمن تذکر نامه ای "داخله مهرانه دولت" را تقاضا میکنند. "رقابت با سرمایه داران دیگر" هیچگونه امکان محدود ساختن زمان کار کودکان و غیره را بطور "داوطلبانه" بآنها نمیدهد. بنابراین هر اندازه مسأله مضاری که فواید کثرت متأسف باشیم غیر ممکن است که از آنها بوسیله توافقی بین کارخانه داران اجتناب نمود. با توجه بنکات مذکور ما باین نتیجه رسیدیم که وضع یک قانون اجبار کننده ضرورت یافته است." ("Child. Empl. Comm. 1st. Rep. 1863" p. 322)

یادداشت الحاقی بنیرنویس ۱۱۴ - گذشت بسیار نزد یک میتواند مثال بارزی در این مورد بشمار آید. ترقی قیمت پنبه در دوران فعالیت پرتب و تاب صنعت موجب شد که صاحبان کارخانجات بسلاک برن Blackburn بایکدیگر در باره زمان کار در کارخانجات خود برای مدت مشخصی که موهبت آن در آخر سال ۱۸۷۱ سر میسید، توافق نمایند. در این اوضاع و احوال کارخانه داران متعول ترکیه در عین حال هم پارچه باف و هم ریسنده بودند این کم شدن میزان تولید را که در اثر توافق مزبور بوجود آمد، بود مورد استفاده قرار دادند و در کارخانه های خویش بر شدت و بسط کار خویش افزودند و بدین طریق منافع کلانی بزیان کارخانه داران کوچک تحصیل نمودند. کارخانه داران کوچک که در شکست قرار گرفته بودند کارگران را دعوت کرده آنها را تحریک به آرتاسیون جدی بمنظور تحصیل نه ساعت کار در روز نمودند و بآنها وعده دادند که برای این منظور با پول خود بانان کمک خواهند نمود.

(۵) این آئین نامه کار که در همان زمان در فرانسه و هلند نیز دیده میشود، بطور کلی در انگلستان قسماً هنگامی لغو گردید که مدتها پیش شرایط تولید این آئین نامه را کنار گذاشته بود.

میآید (۱۱۲) .

طامون بزرگی که بسیاری از مردم رانابود ساخت بهانه وضع نخستین آئین نامه کارگران " Statute of Labourers " ( بیست و سومین سال سلطنت ادوارد سوم، ۱۳۴۹) گردید. گفته میشود بهانه ( نه علت زیرا این قبیل قوانین قرنهای پس از آنکه بهانه نباید بد شده است باقی میمانند ) این طامون آنچنان بود که در باره آن یک نویسنده توری Tory ( \* ) چنین گفته است : « دشواری یافتن کارگر بقیمت مناسب ( یعنی قیمتی که مقدار مناسبی کار فوق العاده در اختیار کارفرمایان قرار دهد ) در واقع فیر قابل تحمل گردیده است » (۱۱۲) . در نتیجه هم دستمزدهای مناسب و هم حدود روزانه کار به وسیله قوه قهریه قانونی تحمیل گردید . این آخرین نکته که اکنون به تفهائی مورد علاقه ماست در آئین نامه ۱۴۹۶ تکرار شده است ( بهنگام سلطنت هانری هفتم ) . روزانه کار برای کلیه پیشه وران ( artificers ) و کارگران کشاورزی میبایستی از ماه مارس تا ماه سپتامبر از ساعت صبح تا ساعت ۷ شب ادامه یابد ( چیزی که هیچگاه بموقع اجرا در نیامد ) ولی ساعات غذا عبارت بود از یکساعت برای صبحانه ، یکساعت و نیم برای ناهار و نیمساعت برای نان ساعت چهار، یعنی در همه دو ساعت استراحت و قتی که به وسیله قانون کار خا نجات مورد اجرای کنونی تعیین

(۱۱۳) " هیچ کودکی کمتر از ۱۲ سال نباید در کارخانه ای بیش از ۱۰ ساعت در روز بکار واداشته شود. ( از آئین نامه ماساچوست ، فصل ۱۲ )

" General Statutes of Massachusetts " 63, ch. 12 "

( این تصویبنامه ها از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۵۸ انتشار یافته اند ) . " کاریکه در جریان ده ساعت روز در کارخانه پنبه ، پشم ، ابریشم ، کاغذ ، شیشه سازی و کتان و همچنین در کارخانهجات فلزکاری انجام میگردد بایستی بمطابق روزانه قانونی کار تلقی گردد . " قهر میگردد که از این پس نباید هیچ صغیری که در کارخانه استخدام شده است بیش از ده ساعت در روز یا ۱۰ ساعت در هفته بکار گماشته شود و نیز از این پس هیچ خرد سالی کمتر از ده سال نباید بعنوان کارگر در هیچ کارخانه این ایالت پذیرفته شود " .

" State of New-Jersey. An Act of limit the hours of labour etc. 61 and 62 " ( قانون ۱۱ مارس ۱۸۵۰ ) -

- " هیچ صغیری بین ۱۲ و ۱۵ سال نباید در هیچ کارگاهی بیش از ۱۱ ساعت در روز ، یا قبیل از ساعت صبح و یا پس از ساعت ۷ و نیم شب بکار گماشته شود . "

" Revised Statutes of the State of Rhode Island etc. " ch. 39

§ 23., 1. July 1857 .

( \* ) منتسب بحزب توریها Tories - حزب زمینداران بزرگ و متوسط انگلستان که در زمان رجعت سلسله استوارت تشکیل گردید ( ۱۱۱۰ ) و سپس در ۱۸۳۰ نام حزب محافظه کار بخود گرفت . حزب مزبور دردوران معاصر جنبه زمینداری خود را تقریباً از دست داده است .

" Sophisms of Free Trade " 7 edit. London 1850, p. 205 (۱۱۷)

با وجود این همین توری اعتراف میکند که : « مصوبات پارلمان در باره تنظیم دستمزدها بضرر کارگران و بسود کارفرمایان دردوران طولانی ۴۶۴ سال قوت قانونی داشت . عده نفوس افزایش یافت و این قوانین زائد و مزاحم گردید » ( همان نوشته صفحه ۲۰۶ ) .



گردیده است (۱۷۸) • در زمستان کار میبایستی از ساعت ۵ صبح آغاز شده تا تاریکی شب با همسان فاصله ها امتداد یابد • آئین نامه ای از ملکه الیزابت (سال ۱۵۶۲) برای تمام کارگرانیکه "روزانه و هفتگی اجیر شده اند" مدت روزانه کار را بدون تغییر باقی میگذارد ولی میکوشد تا فواصل آنرا بدو ساعت و نیم برای تابستان و ۲ ساعت برای زمستان تقلیل دهد • ناهار باید فقط یک ساعت طول بکشد و "نیمساعت خواب بعد از ظهر" باید فقط بین اواسط مه و میانه اوت مجاز شمرده شود • برای هر ساعت غیبت بایستی یک پنی از مزد کسر شود • معینا شرایط کارگران در عمل بهتر از کتاب قانون بود • ویلیام پتی، پدر اقتصاد و تاحدی مخترع آمارگری در نوشته ای که در ثلث آخر سده هفدهم انتشار یافته میگوید: "کسار گساران (Labouring men) که در آن هنگام به کارگران کشاورزی اطلاق میشده است) ده ساعت در روز کار میکنند و بیست غذا در هفته میخورند از این قرار: سه غذا در هر روز کار و دو غذا در روز یکشنبه • از شرو روشن است که اگر آنها بخواهند جمعه شب را روزه بگیرند و غذای ظهرشان را طی یکساعت و نیم صرف نمایند، در صورتیکه اکنون دو ساعت برای این منظور صرف میکنند یعنی از ساعت ۱۱ صبح تا یک بعد از ظهر یا چهار تا یک اگر یک بیستم بیشتر کار کنند و یک بیستم کمتر صرف نمایند، یک دهم مالیاتی که فوقا ذکر شده است قابل وصول میگردد (۱۷۹) • آیا دکتر آندریو پیر (۱۸) محق نبود که فریاد میکرد قانون ۱۲ ساعت کار سال ۱۸۳۳ بشاب رجعت به ازنه تاریکی است؟ بهر حال مقررات مندرج در آئین نامه که بوسیله پتی ذکر گردیده است در مورد کارآموزان نیز جاری است • ولی شکایت ذیل چگونگی کارکردگان راحتی در آخر قرن هفدهم نشان میدهد: "جوانان مادرانگلستان تا زمانیکه هنوز کارآموز نشده اند هیچ کاری انجام نمیدهند و آنگاه طبعا برای اینکه پرورش یافته پیشه وران کاملی شوند وقت زیاد لازم دارند (۷ سال) • بعکس آلمان مورد ستایش است زیرا آنجا کودکان از گهواره به بعد لاقل "با اشتغال بکار کمی بار میآیند" (۱۷۰) •

(۱۷) ج • وید J. Wade در باره این آئین نامه بحق متذکر میشود که: "از آئین نامه ۱۴۹۶ چنین برمیآید که غذا معادل ثلث درآمد پیشه ور و نصف درآمد کارگر کشاورزی بحساب میآید • است • این نکته نشان دهنده آنست که سطح استقلال میان کارگران نسبت بوضع کنونی بیشتر بوده است • زیرا غذای پیشه وران و کارگران کشاورزی اکنون نمودار بخش بیشتری از دستمزدها است" •

(خطابودن این ادعا، که گویا تفاوت موجود معلول رابطه قیمت بین خوراک و پوشاک آنزمان و امروز است از نظر بسیار سطحی نوشته اسقف فلیت وود Fleetwood تحت عنوان "Chronicon Pretiosum etc." (چاپ اول، لندن ۱۷۰۷ و چاپ دوم لندن ۱۷۴۰) آشکار میگردد •

(۱۸) W. Petty: "Political Anatomy of Ireland" 1672. edit. 1691, p. 10  
(۱۹) Andrew Ure (۱۷۷۸-۱۸۷۰) شیمی دان و اقتصاد دان انگلیسی یکی از مدافعین سرسخت سرمایه داری و صنعت بزرگ •

(۲۰) "A Discours on the Necessity of Encouraging Mechanick Industry" London 1689. p. 13.

مکولی Macaulay (۲) که تاریخ انگلستان را به سواد و یک (۳) و بهر زواری تحریف کرد است بلیغانه چنین انشاد میکند: "عادت بکار واداشتن کودکان نابالغ ... بدرجه ای در قرن هفدهم شیوع داشت که با وضع صنعت آنزمان تطبیق نمیکرد • در نورویج Norwich مرکز اصلی صنایع پنبه یک کودک شش ساله نیز شایسته کار کردن تلقی میگردد • نویسندگان مختلف این زمان که برخی از آنان شهرت مردمان بسیار باحسن نیتی نیز داشتند با شورتعام این امر را گوشزد میکردند که بقیه در زیر نوین صفحه بعد

طی قسمت اعظمی از قرن هجدهم یعنی تا دوران صنعت بزرگ هنوز سرمایه توفیق نیافته بود که جز در مورد کارگران کشاورزی، سر تا سر هفته کارکرد را برابری پرداخت ارزش هفتگی نیروی کارش بچنگ آورد. این امر که کارگران امکان داشتند با مزد جها روزه زندگی تمام هفته خود را بگذرانند موجب آن بود که آنها دلیل قانع کننده ای برای دوروز کار بیشتر بنفع سرمایه دار نمی دیدند. بخشی از اقتصاد دانان انگلیسی که در خدمت سرمایه بودند با شدت تمام علیه این سخت سری کارگران برخاست در حالیکه بخشد یگران بد قاع از کارگران پرداخت. برای مثال بمشاجره ای که بین پوست لت وایت Postlethwayt، کسیکه فرهنگ تجارتش در آن زمان باندازه نوشته های مشاهه آمریزی مکولوخ MacCulloch و مک کریگور MacGregor شهرت داشته و مؤلف سابق الذکر کتاب "Essay on Trade and Commerce" گوش فراد هم (۱۷۱).

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

تنها پس چه هاود ختران جوان در این شهر ثروتی ایجاد میکنند که سالانه ۱۲ هزار لیوه برمخارج زند کسی خود آنها افزونی دارد. هر قدر ما با دقت بیشتری تاریخ گذشته را مورد مطالعه قرار میدهیم بیشتر با این نتیجه میرسیم که نظریه کسانیکه مدعی هستند دوران ما پر از صیب تازه اجتماعی است مردود است. آنچه واقعا تازه است عبارت از هوشی و ذکاوتی است که فساد را کشف میکند و انسانیتی است که بآن تسکین می بخشد. ( "History of England", v.I.P. 417 )

مکولی میتواندست بازمثالی از دوستان تجارت در قرن هفدهم که "بسیار با حمن نیت بودند" ذکر کند که با شور تمام داستان کودک جها رساله ای را نقل میکند که در یکی از بیمارستانهای هلند بکار گذاشته شده بود و نیز مذکر کرد که چگونه این نمونه "تقوای تحقق یافته" بمثابة سرمشق در کلیه نوشته های بشر دوستانی نظیر مکولی تا زمان آدام اسمیت نقل کردیده است. این نکته صحیح است که هر قدر بیشتر کارخانه جانشین کارگاه پیشه روی گردد آثار استثمار کارکودکان بیشتر دیده میشود. این بهره کشی از کارکودکان در کلیه ازمنه تاحدی نزدیک هفانان وجود داشته است و هر قدر پیغام اسارت دهقان سخت تر میگردد این بهره کشی نیز بیشتر توسعه مییابد. گرایش سرمایه رانمیتوان نادیده گرفت. ولی هنسوز فاکتها باندازه دیده کودک دو سر نادرند. بهمین جهت است که با اینهمه شور مورد توجه "دوستان تجارت" روشن بین میگردد و آنرا مانند چیزی که مخصوصا قابل ستایش است تلقی نمود. تقلید از آنرا به معاصرین و آئندگان توصیه میکنند. همین فریب کار اسکا تلندی، همین مکولی زیاگوی میگوید: "امروزه فقط سخن از انحطاط شنیده میشود در صورتیکه من جز پیشرفت چیزی نمی بینم. زهی چشم و بسویزه زهی گوش!

(i) توماس مکولی (۱۸۰۰-۱۸۵۹) - تاریخ نویس انگلیسی از مکتب لیبرال.  
 (ii) ویک Wigha - حزب بورژوازی صنعتی انگلستان همزمان با حزب توری و رقیب آن حزب. بعد ها این حزب تغییر نام داد و حزب لیبرال خوانده شد.

(iii) یکی از دهقان سر سخت کارگران همین صنف مجهولی است که در متن ذکر کردیده و کتاب ذیل را نوشته است.  
 " An Essay on Trade and Commerce, Containing Observation on Taxation etc. " London 1770

پولینیوس آرثر یانگ Polonius Arthur Young، این آثار گر بر گو و صوف نا پذیر، نیز  
 قبل در نوشته خود تحت عنوان " Consideration on Taxes " London 1765  
 از همین روش بهره کرده است. از میان مدافعین کارگران باید در مرحله اول از جاکوب و اندرلینت ( J. Vanderlint ) " Money answers all things " London 1734 و ناتانیل فوستر کشیش Nathaniel Forster : " An Enquiry into the Causes of  
 بقیه در زیر نویس صفحه بعد

پوستالت وایت از جمله میگوید: « من نمیتوانم باین شاهدات مختصر پایان دهم بدون اینکه گفتار فرومایه ای را که در دهان بسیاری هست ذکر کنم. میگویند در صورتیکه کارگر (industrious poor) طی پنج روز مزد کافی برای زندگی خود دریافت نماید دیگر نمیخواهد ۶ روز کامل کار کند. لذا باین نتیجه میرسند که ضروری است از راه مالیات یا بهر وسیله دیگر قیمت ارزاق را چنان گران کرد که پیشه ور و کارگر کارخانه مجبور شوند هر هفته شش روز کامل کار کنند. من اجازه میخواهم که با عقیده این سیاستمداران بزرگ، که در راه بردگی دائمی مردم زحمتکش این کشور کمربسته اند، موافقت نداشته باشم.

" The perpetual slavery of the working people "

اینان ضرب العطل all work and no play (فقط کار کردن و بازی نداشته شدن موجب بلاهت است) را فراموش میکنند. آیا انگلستان از نبوغ و استعداد پیشه وران و کارگران کارخانه های خوبش که تا کنون در همه جا موجب اعتبار و شهرت محصولات انگلیسی شده اند، برخوردار نمیشود؟ این امر مرهون چه چیز بوده است؟ محتلا هیچ چیز دیگری غیر از نحوه و شیوه بدیعی که توده کارگری ما بسرای تفریح خویش دارد موجبات این وضع را فراهم نکرده است. اگر کارگران را مجبور میبودند که تمام سال همه ۶ روز هفته را کار کنند و همواره همان عملیات را تکرار نمایند محققا از بداعت آنها کاسته میشد و بجای آنکه شاد و تندرست باشند بلبید و تبیل میگردیدند. آیا با وجود چنین بردگی آنها شهرت خود را بجای آنکه حفظ کنند دست نمیدهند؟ چه نوع مهارت هنری میتوان از حیواناتی که با چنین شدت مورد بد رفتاری قرار میگیرند (hard driven animals) انتظار داشت؟

بسیاری از آنان در ظرف ۴ روز کار را که بکثرت فرانسوی در ۶ یا ۷ روز میکند انجام میدهند. ولی اگر قرار باشد که انگلیسها دائما اعمال شاقه انجام دهند آنگاه بهم آن میروید که از فرانسویان نیز پائینتر افتند (degenerate). اگر ملت ما از لحاظ دلاری خود در جنگ شهرت یافته است، آیا نمیگوئیم که وی از طرفی این شهرت را مرهون روز بیفها و بود پنگهای خوب انگلیسی است و از سوی دیگر مرهون روح آزادی مشروطیت ما است؟ چرا پس نبوغ، نیرو و مهارت عالی پیشه وران و کارگران ما نباید مرهون نوع و سزای تفریح آنها باشد؟ امیدوارم که اینان دوباره نه چنین امتیازی را از دست بدهند و نه زندگی خوبی را فرو گذارند که منشا مهارت در کار و جسارت آنهاست (۱۳۲).

باین مطالب مصنف کتاب Essay on Trade and Commerce چنین جواب میدهد: چنانچه طبق مقررات خداوندی است که باید روز هفتم هفته را جشن گرفت، این متضمن آنست که روزگاری در پگرهفته تعلق بکار داشته باشد (مقصود وی سرمایه است چنانکه اکنون خواهیم دید). پس نمیتوان آنها را شایسته میخواستند دیگران را با اجرا این دستور خداوندی وادار کنند سنگدل و بیرحم خوانند. در باره اینکه بطور کلی انسان طبعاً کرایشی بسوی تجلی و راحت طلبی دارد، میتوان بوسیله تجربه قابسلس تا سنی در مورد توده های کارگران مابی برد. اینان بطور متوسط بیش از چهار روز در هفته کار نمیکنند مگر در صورتیکه وسائل زندگی گران شود. فرض کنیم که یک بوشل گندم نماینده کلیه وسائل زندگی بکثرت کارگر باشد و شیلینگ قیمت داشته باشد و نیز فرض کنیم که کارگر بوسیله کار خویش روزانه یک شیلینگ بدست بقیه از زیر نویس صفحه قبل

the Present High Price of Provisions", London 1767

و دکتر پرایس Dr. Price و بویژه از پوستالت وایت، چه در ملحقه به فرهنگ عمومی داد و ستد

و چه در اثر دیگرش تحت عنوان: " Great Britain 's Commercial

Interest explained and improved", London, 1755. 2 edit.

یا ننمود. همین فاکتورها میتوان نزد بسیاری از نویسندگان آنزمان مشاهده کرد از جمله نزد جوزیاه

توکر Josiah Tucker

Postlethwayt: ed. " First Preliminary Discourse" p. 14. (۱۳۲)

آورد. بنابراین به بیش از ۵ روز کار در هفته احتیاج ندارد و این مدت ۴ روز خواهد بود اگر قیمت پوشاک گندم به ۴ شیلینگ بالغ گردد ۱۰۰۰ ما چون در این کشور پادشاهی دستمزد به نسبت پهای و مسائل زندگی بسیار بالا قرار گرفته است، کارگر کارخانه ای که ۴ روز کار میکند پول زیادتری نیز دریافت مینماید و با آن میتواند بقیه هفته را بیکار زندگی کند ۰۰۰ امید وارم بقدر کافی این نکته را روشن ساخته باشم که ۱ روز کار معتادل در هفته بهیچوجه پردگی نیست. کارگران کشاورزی ماهیمنظر کار میکنند و کلیه ظواهر نشان میدهند که آنان خوشبختترین زحمتکشانشند (labouring poor) (۱۱۳). ولی هلند بهادر کارخانجات خود بدین طریق کار میکنند و ملت بسیار سعادتمندی بنظر میرسند. فرانسویان نیز بشرط اینکه روزهای تعطیل زیادی مانع کارشان نشود بهمین نحو عمل میکنند (۱۱۴) ۰۰۰ ولی کارگران کارخانه های ما این فکر ثابت را در دماغ خود راه داده اند که چون انگلیسی هستند بنا برحق خون امتیاز آزادتر و مستقل تر بودن را نسبت به خودهای کارگری همه کشورهای اروپائی بدست آورده اند. تا آنجا که این اندیشه در دلبری سربازان مامور است تا حدی مفید تواند بود ولی هر قدر کمترین کارگران کارخانه ها نفوذ داشته باشد هم برای خود آنان بهتر است و هم برای دولت. کارگران نباید هیچگاه خود را مستقل از بلادستان خود بیانکارند " independent of their superiors "

۰۰۰ در کشور سوئد اگرچون کشور ما، که شاید  $\frac{7}{8}$  از مجموع جمعیتش را کسانی تشکیل میدهند که یا کم دارند و یا اصلاً هیچ دارائی ندارند، تشویق موم فوق العاده خطرناک است (۱۱۵). تا هنگامیکه قزاق صنعتی ما تسلیم باین نشوند که در برابر همین مزد چهار روزه کنونی خود ۱ روز کار کنند، این معالجه کامل نخواهد بود (۱۱۶).

برای نیل بدین منظور و نیز برای "ریشه کن ساختن تبلی، عنان گسیختگی و پریشان گویی دربار آزاد پهای رمانتیک" و همچنین برای "تقلیل عوارض فقر، و تهییج روح صنعتی و پائین آوردن قیمت کسارد کارخانه"، قهرمان وفادار سرمایه ما داری قاطعی را پیشنهاد میکند و آن اینست که مردم زحمتکشی را که خرج آنان بعهدۀ اداره نیکوکاری عمومی است و در یک کلمه بینوایان را در "خانه کار ایدۀ آلمانی" "an ideal workhouse" محبوس سازند و این خانه باید "خانه وحشت" "House of Terror" باشد (۱۱۷). در این "خانه وحشت"، در این "خانه ایدۀ آل کار" کار باید بدینقرار باشد: روزانه چهار ساعت بنحویکه پس از کسراوقات غذاخوری ۱۲ ساعت تمام و کمال باقی بماند (۱۱۸).

(۱۱۳) "An Essay etc." خود او در صفحه ۹۶ کتاب خود نقل میکند که این خوشبختی کارگران کشاورزی انگلیسی از چه مقوله بوده است. وی میگوید: قدرت فعال آنها "their working powers" داعی باشد بدترین وجهی درکشتر است "on the stretch". اینان نمیتوانند بدترا از این زندگی نمایند و نه سخت تر از این کار کنند.

"they cannot live cheaper than they do, nor work harder"

(۱۱۴) مذهب پروتستان با تهدیل اکثر امیاد سنتی بروز کار نقش مهمی در تکوین سرمایه ایفا میکند.

(۱۱۵) - "An Essay etc." p.p. 15, 41, 96, 97, 55, 57

(۱۱۶) همان اثر صفحه ۹۸. جاکوب و اندرلینت پیش از این در سال ۱۸۳۴ روشن ساختند که راز شکایت سرمایه داران از تبلی مردم زحمتکش مظهر ساده در این قرار دارد که آنها میخواهند با همان مزد بجای ۴ روز کار انجام شود.

(۱۱۷) "An Essay etc." p. 242. - چنین خانه کار ایدۀ آلمانی با یستی بصورت یکخانه وحشت در آید نه مانند نوانخانه ای برای بینوایان که در آنجا حسابی خوراک دریافت دارند همیشه لباس داشته باشند و فقط کمی کار کنند

(۱۱۸) "In this ideal workhouse the poor shall work 14 hours in a day allowing proper time for meals, in such manner that there shall remain 12 hours of neat labour".

و نیز در همین اثر میگوید: فرانسویها باین افکار شورانگیز ما را قزاقی میخندند (همان کتاب صفحه ۷۸).

۱۲ ساعت کارروانه در "خانه کارایده آل"، در خانه وحشت سال ۱۷۷۰ | شصت و سه سال بعد، در سال ۱۸۲۳، وقتی که پارلمان انگلیس مقرر داشت که در چهار رشته مشخص صنعت، کسار کودکان ۱۳ تا ۱۸ سال نباید از ۱۲ ساعت تمام در روز بیشتر باشد چنین بنظر رسید که گویا آخرین روز صنعت انگلستان در رسیده است. در ۱۸۵۲ هنگامیکه لوئی بنا پارت، بمشظور تعلق در برابر سور زواری، خواست روزانه کار قانونی را تغییر دهد توده کارگران فرانسه یکصد فریاد برآورد که: "قانون تقلیل ساعات کار به ۱۲ ساعت تنها چیز خوبی است که از زمان قانونگذاری جمهوریت برای آنها باقی مانده است" (۱۳۹). در زهریخ کار کودکان کمتر از ۱۰ سال به ۱۲ ساعت محدود گردیده است، در آرگوی Argovie (\*) کسار اطفال ۱۳ تا ۱۶ ساله در سال ۱۸۶۲ به ۱۲ ساعت و نیم تا ۱۲ ساعت تقلیل یافت. و نیز در اطریش سال ۱۸۶۰ در مورد کودکان ۱۴ تا ۱۶ سال چنین شد (۱۳۰). اگر آقای مکولی بود از شهر طرب فریاد بر میداشت: "زهی پیشرفت پس از ۱۷۷۰!"

آن "خانه وحشت" برای بینوایان را که روح سرمایه ۱۷۷۰ در عالم رو میامید چند سال پس از آن بصورت "کارگاه" برای خود کارگران کارخانه ها بر پا گردید. نام این خانه فابریک است. و این بسار رنگ ایده آل در برابر واقعیت برید.

۱- مبارزه برای تحصیل روزانه عادی کار - تحدید زمان کار بوسیله

قوه قهریه قانون - قوانین کارخانه ای انگلیس از ۱۷۳۳ تا ۱۸۶۴

پس از غرنها کوشش، هنگامیکه سرمایه موفق گردید روزانه کار را تا آخرین سرحد عادی آن امتداد

(۱۳۹) "آنان بویژه از آنجهت با کار روزانه بیش از ۱۲ ساعت مخالفت میورزند که قانون مربوط به تعیین ساعات کارخانه چیز نیکی است که از قانونگذاری زمان جمهوریت برای آنان باقی مانده است".

( "Rep. of Insp. of Fact. 31st. Oct. 1856", p. 80 ).

قانون فرانسوی ۱۱ ساعت کار مصوب ۱۸۵۰ سپتامبر که سواد یاز فرمان حکومت موقت ۲ مارس ۱۸۴۸ و رنگ و جلای بورژواشی بآن داده شده، بدون استثنا شامل کلیه کارگاهها میشود. پیش از این قانون روزانه کار در فرانسه حد و حدودی نداشت. کار در کارخانه ها از ۱۴ تا ۱۵ ساعت و گاه بیشتر امتداد مییافت. در این مورد بکتاب آقای بلانکی Blanqui تحت عنوان Des classes ouvrières مراجعه شود. en France, pendant l'année 1848.

مقصود بلانکی انقلابی نیست بلکه منظور آن آقای بلانکی اقتصاد دانی است که از جانب دولت ما مور با زرمی در باره وضع کارگران گردیده بود.

(۱۳۰) در مورد آئین نامه مربوط به روزانه کار، بلانک بمشابه یک دولت بورژواشی، نمونه است. لرد هوارد دو ولدن

Lord Howard de Wolden وزیر مختار انگلستان در دربار بروکسل ضمن گزارشی که در ۱۲ مه

۱۸۶۲ به نهرن آفیس Foreign Office (وزارت خارجه) میدهد چنین مینویسد: "روژیسه

Regier وزیر بمن گفت که کار کودکان نه بوسیله قانون سراسری و نه از راه آئین نامه های مجلسی

محدود نگشته است. وی اظهار میداشت که طی سه سال اخیر دولت در هر دو اجلاس مجلسین تصمیم

داشت طرح قانونی در این مورد تقدیم دارد ولی هر بار نگرانی و هلاقه باینکه مواد قانونگذاری با اصل

آزادی مطلق کار را تطبیق میدانند مانع غیر قابل عبوری در برابر دولت گردید".

(\*) آرگوی یکی از کانتونهای سوئیس آلمانی زبان است که کرمی آن شهر ارو Aarau است:

د هد وازان حد نیز تا مرزهای روز طبیعی ۱۲ ساعته بتازد (۱۳۱)، با پیدایش صنعت بزرگ، در ثلث آخر سده هیجدهم فرورزشی بهمن آسا، قهری و بیرون از اندازه بوقوع پیوست. کلیه مرزها شی که بوسیله آداب و رسوم، طبیعت، سن و جنس، شب و روز استقرار یافته بود یکباره بهم ریخت. حتی مفاهیم روز و شب، که با سادگی دهقانی در آئین نامه های قدیمی ذکر شده بود، بحدی درهمی یافت که در سال ۱۸۶۰ یک قاضی انگلیسی ناگزیر گردید که برای روشن ساختن مفهوم روز و شب واقعا به ریزه کاریهای تلمودی (۵) دست بزند (۱۳۲). سرمایه درمتهای عشرت و شادکامی جشن داشت.

ولی محض اینکه طبقه کارگر از سرکجه ناشی از سرود ای تولید تا حدی بخود آمد مقاومت وی آغاز کردید. این مقاومت بد و در انگلستان که زادگاه صنعت بزرگ است روی داد. با این وجود امتیازاتی که طبقه کارگر بچنگ آورد مدت سی سال صرفا بصورت اسمی باقی ماند. از ۱۸۰۲ تا ۱۸۲۳ پارلمان سه قانون کار تصویب نمود ولی مزرانه بکشاهی هم برای تأمین اجراء اجباری آن و بوجود آوردن کارمندان لازم برای اینکار و غیره تصویب نکرد (۱۳۳). این قوانین بصورت متونی مرده باقی ماندند. واقعیت اینست که پیش از قانون ۱۸۲۳ کودکان و جوانان راتعام شب، تمام روز یا شب و روز با هم، بنابند لخواه خود، بکار و امید اشتند (۱۳۴) "were worked".

(۱۳۱) "محققان بسیار جای تا سفاست که طبقه ای از مردم مجبور باشد هر روز ۱۲ ساعت کار طاقت فرسا کند. اگر ساعات غذا و رفت و برگشتهای بکارگاه نیز حساب شود این مدت در ۲۴ ساعت به ۱۴ ساعت بالغ میگردد. مسئله سلامتی بکنار، امید وارم هیچکس منکر این واقعیت نشود که از لحاظ اخلاقی چنین جذب کردن کاملی از اوقات طبقات زحمتکش، بدون انقطاع از سن ۱۲ سالگی و در رشته - هائی از صنعت "آزاد"، آنها از زمان لطیف ترین سالهای زندگی، دردی فوق العاده زیان آور و وحشتناک است. بمحصلت اخلاق عمومی جامعه، بمنظور پرورش مردمی محکم و لایق و برای اینکه توده های عظیم مردم بتوانند بطور شایسته از زندگی استفاده نمایند، باید طلب کرد که در کلیه رشته - های صنعت بخشی از هر روز کار برای غذا خوردن و استراحت تخصیص داده شود."

( Leonard Horner "Reports of Insp. of Fact. for 31st. Dec. 1841")

(۱۳۲) تلمود Talmud مجموعه قوانین روایتی ( سنت ) ، اصول دین ، اخلاق و احادیث یهود است ( قرن دوم تا ششم میلادی ) . چون جماعتی از یهودیان قشری با تعصب خاصی تلمود را مورد تفسیر و تعبیر قرار داد و کوشید و انداز متون آن همه چیز را انتزاع کنند ، در زبانهای اروپائی شیوه تلمودی بشیوهای اطلاق میشود که باربزه کاریها میکوشد از متن معینی معانی مختلف بیرون آورد و نیز شیوه ای که کلمات و متون را حجت میداند شیوه تلمودی خوانده میشود .

(۱۳۳) بحکم مستر ج. ا. ج. اوتوی J. H. Otwey مراجعه شود.

( Belgast, Hilary Sessions, County Antrim 1860 )

(۱۳۳) امری که صفت خاص رژیم لوثی فیلیپ ، پادشاه بورژوا ، را بخوبی نشان میدهد اینست که تنها قانون کارخانجات که در زمان سلطنت وی تصویب شده ، یعنی قانون ۲۲ مارس ۱۸۴۱ ، هیچگاه بمورد اجراء در نیامده است . این قانون برای کودکان بین ۸ و ۱۲ سال هشت ساعت ، برای اطفال بین ۱۲ و ۱۶ سال و غیره ۱۲ ساعت کار مقرر میدارد . این قانون با استثنای خود کار همانه راحتی برای کودکان ۸ ساله نیز مجاز میکند . در کشوری که کوچکترین موش نیز تحت نظر پلیس است ، مراقبت در اجراء این قانون به حسن نیت "دوستان تجارت" محول شده است . تنها پس از سال ۱۸۵۳ است که دولت بازرسی برای یکی از ایالات ، یعنی ایالت شمال ، معین کرده است . امر دیگری نیز که بطور کلی مشخص تکامل جامعه فرانسه است اینست که قانون لوثی فیلیپ تا انقلاب ۱۸۴۸ تنها و یگانه قانونی است که در این مورد در کارگاه عظیم قانون سازی فرانسه ، کارگاهی که همه مسائل را در بر میگردد ، بوجود آمده است .

"Rep. of Insp. of Fact. 30th April 1860." p. 51

(۱۳۴)

نقطه پس از قانون کارخانجات Factory Act سال ۱۸۳۳ است، که صنعت جدید روزانه عادی کار را بدست آورد. کارخانجات پنبه، پشم، کتان و ابریشم مشمول مقررات این قانون میشدند. هیچ چیزی بهتر از تاریخ قوانین کارخانجات انگلیس از ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۱ نمیتواند روح سرمایه را آشکار سازد. قانون ۱۸۳۳ اعلام میدارد که روزانه معمولی کار در کارخانجات باید از ساعت پنج و نیم صبح شروع شود و ساعت هشت و نیم شب پایان یابد. بین این حدود، که مدت ۱۵ ساعت را در بر میگیرد، گذاشتن اشخاص جوان بکار، (یعنی اشخاصی که بین ۱۲ و ۱۸ سال هستند) در هر بخش روز قانونی است. ولی این نکته مفروض است که دیگر جوان واحدی نباید بیش از ۱۲ ساعت در جریان بکار کار کند، با استثناء برخی موارد خاص که پیش بینی شده است. ماده ششم قانون مقرر میدارد: «که در جریان هر روز بهر يك از اشخاصی، که مدت کار آنها محدود شده است، باید لااقل یکساعت و نیم فرصت غذا خوردن داده شود». گذاشتن اطفال کمتر از ۹ سال، با استثناء مواردی که بعد از آن خواهد شد، ممنوع گردید و کار کودکان بین ۹ تا سیزده سال به ۸ ساعت در روز محدود شد. کار شبانه، یعنی طبق این قانون کار بین ساعت هشت و نیم شب و پنج و نیم صبح برای کلیه اشخاصی که نشان بین ۹ و ۱۸ سال است ممنوع گردید.

قانونگذاران در راه دست درازی به آزادی سرمایه در مکیدن نیروی کار افراد بالغ، با آنطور که خود بیان میکنند در دست درازی به آزادی کار. بقدری زیاد پیش رفته بودند که ناگزیر سیستم ویژه ای برای پیشگیری از چنین نتایج وحشتناکی که ممکن بود در این مورد از قانون کارخانجات ناشی گردد بوجود آوردند. در نخستین گزارش شورای مرکزی کمیسیون ۲۵ ژوئن ۱۸۳۳ چنین گفته شده است که: «بزرگترین عیب قانون کارخانجات، بنحویکه اکنون تنظیم یافته است، اینست که قانون مزبور این ضرورت را بوجود میآورد که کار کودکان تا آخرین امتداد روزانه کار افراد بالغ گسترش یابد. تنها علاج این عیب، در صورتیکه نخواسته باشیم با محدود ساختن کار افراد بالغ عیب بزرگتری بوجود آوریم، عبارت از این طرح است که دو ردیف از کودکان بکار گذاشته شوند». بنابراین نقشه مزبور زیر نام سیستم تعویض "System of Relay" استقرار یافت (Relay در زبان انگلیسی بهمان مفهوم فرانسه است یعنی تعویض اسبهای پستی در منزلگاههای مختلف) بطوریکه مثلاً از ساعت پنج و نیم صبح تا یک و نیم بعد از ظهر یک دسته از کودکان بین ۹ تا ۱۲ سال و از یک و نیم بعد از ظهر تا ساعت هشت و نیم شب دسته دیگری به مالهند بسته میشدند و از اینقرار.

برای پاداش آقایان کارخانه داران، که طی ۲۲ سال گذشته کلیه قوانین صوب راجع بکار کودکان را با شرم آورترین صورتی ندیده گرفته بودند، اکنون حی را که بخورد آنان میدادند زبانه زد و میگردد. پارلمان مقرر داشت که از اول مارس ۱۸۳۴ هیچ طفل کمتر از ۱۱ سال، و از اول مارس ۱۸۳۵ هیچ کودک کمتر از ۱۲ سال، و از اول مارس ۱۸۳۶ هیچ طفل سیزده ساله نباید بیش از ۸ ساعت در کارخانه کار کند. این "لیبرالیزم" بجز توجه نسبت به سرمایه از آن جهت بیشتر قابل قدر دانسته میشود که دکتر فار "Dr. Farre"، سر آ. کارلیل "Sir A. Carlisle"، سر ب. برودی "Sir B. Brodie"، سر سی. بیل "Sir C. Bell" و مستر گوتی "Guthrie" و غیره در يك کلمه مشهورترین پزشکان و جراحان لندن ضمن ادا "شهادت خود در برابر مجلس هوم اظهار داشته بودند که فی التامخیر افات (periculum in mora) دکتر فار حتی با خشونت بیشتری اظهار داشت: «لازمست که فواقوانینی وضع گردد تا بتوان از تحمل مرگ و میر پیش ریس در تمام اشکالش جلوگیری نمود و مطمئناً این شیوه (شیوه کارخانجات) باید بمثابة یکی از بیرحمانه ترین اسلوههای تحمل مرگ و میر تلقی گردد» (۱۳۵). همین پارلمان اصلاح

" Legislation is equally necessary for the prevention of death, in any form in which it can be prematurely inflicted, and certainly this must be viewed as a most cruel mode of inflicting it". (۱۳۵)

شده\* که از راه مرحمت نسبت بکارخانه داران هنوز اطفال کمتر از ۱۳ سال را به هفته ای ۷۲ ساعت کار درجهنم کارخانه محکوم میساخت، بعکس در فرمان آزادی، که باز در آنجا هم آزادی را قطر مقطره میچکاند، بکارواد اشتن هر برده سیاه پوست را به بیش از ۴۰ ساعت در هفته برای کشت داران مضع نمود.

ولی سرمایه که بهیچوجه از این مراحم متاثر نگردد بود، دست به آژتاسیون بر سر و صدای چندین ساله ای زد. آژتاسیون مزبور بطور کلی بدو مسئله سن آن عده ای میچرخید، که تحت نام کودک کارشان به هشت ساعت محدود گردید و برخی وظایف دبستانی بعهده آنها قرارداد شده بود. بنسایر انسان شناس سرمایه داری طفولیت در سن ۱۰ سالگی، و یادست بالا، در ۱۱ سالگی پایان مییافت. هر قدر موعده مقرر برای اجرا\* کامل قانون کارخانجات، یعنی سال شوم ۱۸۳۸، نزد بکتر میشد جنجال و هیجان کارخانه داران شدید تر میگردد. در واقع آنان موفق گشتند دولت را تا حدی مرعوب سازند بطوریکه وی در ۱۸۳۵ لایحه ای مبنی بر پائین آوردن حد سنی اطفال از ۱۳ به ۱۲ سال پیشنهاد نمود. در این میان فشار از خارج (pressure from without) بیش از پیش تهدید آمیز گردید. جرات مجلس عوام باری نکرد و حاضر نشد که اطفال ۱۳ ساله را بیش از ۸ ساعت در روز بزرچرخهای جکرنوت (۳) سرمایه بیاندازد و قانون ۱۸۳۳ بموقع اجراء آمد و همچنان بی تغییر تا ژوئن سال ۱۸۴۴ باقی ماند.

طی ده سالیکه قانون مزبور کار کارخانجات را، در ابتدا جزئا و سپس کاملا، تنظیم نمود، گزارشهای رسمی بازرسان معلو از شکایات در باره عدم امکان اجرا\* آنست. نظر باینکه قانون ۱۸۳۳ را با بان سرمایه رامجاز ساخته بود که باختیار خود ۱۵ ساعت بین ساعت پنج و نیم صبح و هشت و نیم عصر را تنظیم کنند، کار ۱۲ ساعته یا ۸ ساعته هر فرد بالغ یا کودک را بقبل خود شروع کنند، متوقف سازند و یا پایان بخشند و حتی برای اشخاص مختلف ساعات غذای متفاوتی تعیین نمایند، این آقایان بزودی "سیستم جدیدی برای تعویض اختراع کردند که طبق آن اسبهای کار در منزلگاههای ثابتی عوض نمیشدند بلکه همواره آنها را از نو در منزل جدیدی به مالند میبستند. مابیشتر از این در برابر زبانی این سیستم مکتب نمیکند زیرا باید بعدا باز در این باره صحبت کنیم. ولی بانظر اول میتوان دریافت که این سیستم نه تنها قانون کارخانه را از حیث روح آن بلکه از جهت ظاهر آن نیز تماما زیر پاگذارد. است. چگونه با چنین دقترداری پیچیده ای که در مورد هر کودک و هر کارگر بالغ وجود داشت بازرسان میتوانستند مواد قانونی مربوط بزمان کار و غیره را با اجرا برسانند؟ در بسیاری از کارخانجات همان رفتار خشونت آمیز و همان رسوائیها از نو حکم فرما گردید. ضمن مصاحبه ای با وزیر کشور (۱۸۴۴) بازرسان کارخانجات عدم امکان هر نوع بازرسی را، با وجود سیستم تعویضی که اخیرا عملی شده است، ثابت نمودند (۱۳۱). ولی در این میان شرایط تغییر یافته بود. کارگران کارخانه، بویژه از سال ۱۸۳۸، قانون ۱۰ ساعت کار را شعرا اتحاد اقتصادی خود قرارداد کرده بودند همچنانکه چارت (Charte) (۳) راهزله شعرا اتحاد سیاسی خویش پذیرفته بودند. حتی گروهی از کارخانه داران کسه مؤسسه خود را طبق قانون ۱۸۳۳ منظم نموده بودند بی دربی عرایضی به مجلس فرستاده "رقابت" خلاف

(۳) چرخ Juggernaut یا Djaggernat - اشاره به ارایه حامل مجسمه ویشنو Vishnou الوهیت دوم از تثلیث هند است که هر سال بهنگام تشکیل دسته مذهبی در برابر معبد شهر جگرنوت مؤمنین متعصب خود را بزیر چرخهای آن میاندازند.

(۱۳۱) ("Rep. of Insp. of Fact. 31th October 1849." p. 6)

(۳) چارت یا شارث - به منشور ۱ ماده ای جنبش انقلابی طبقه کارگران انگلستان اطلاق میشود که در سال ۱۸۳۷ تنظیم یافته و بضرله برنامه بارزه برای تحقق مهم ترین مطالبات سیاسی طبقه کارگر در آن دوران تلقی گردیده است. متممین باین جنبش را چارتیست و خود جنبش را چارتیسم chartisme نامیدند. بنا بگفته لنین جنبش چارتیسم "نخستین جنبش واقعا وسیع بوده ای نهضت انقلابی پرولتری است که بر بنای سیاسی فرار گرفته است."



اخلاق این برادران درونی را، که در نتیجه پیشروی بیشتر و شرایط مساعد تر محلی امکان تخلف از مقررات قانونی را یافته بودند، فاش ساختند. علاوه بر این، علیرغم اینکه هر کارخانه دار مایل بود همان آزیجیسی خویش را بازگذارد، رؤسا و رهبران سیاسی طبقه کارخانه داران آنان توصیه میکردند که رفتار و زیباترین دگری را در باره کارگران اختیار نمایند. در حقیقت آنان برای کامیابی کارزاری که در مورد لغو قانون غسالت آغاز کرده بودند به پشتیبانی کارگران احتیاج داشتند. بهمین سبب آنان وعده کردند که نه تنها جیره آنان را دو برابر کنند بلکه قانون ده ساعت کار را بمثابه جزئی از دوران هزارساله سیطره آزادی تجارت بشمار آورند (۱۳۷). بنابراین کارخانه داران نمیتوانستند با تصمیهای مابزه کنند که تازه میخواست قانون ۱۸۳۳ را با واقعیت تبدیل نماید. بالاخره توری ها (اشراف زمیندار) که مقدسترین منافعیشان، یعنی بهره زمین، مورد تهدید قرار گرفته بود، با انزجار بشرد و ستانه ای علیه "اعمال رذیله" (۱۳۸) دشمنان خسود بفرش درآمدند.

بدین طریق ملحقه قانون کارخانجات در ۷ ژوئن ۱۸۴۴ بوجود آمد. این قانون در ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۴ مورد اجرا قرار گرفت. قانون مزبور گروه جدیدی از کارگران، یعنی زنان بیش از ۱۸ ساله، تحت حمایت گرفت. آنان از هر جهت برابر با افراد بالغ تلقی شدند و کار آنها به ۱۲ ساعت در روز محدود گردید و کار شب نیز برای آنان ممنوع شد و غیره. برای نخستین بار قانونگذار خود را مجبور دید که کار افراد کبیر را مستقیماً و رسماً تحت مراقبت قرار دهد. در گزارش کارخانه مربوط به سالهای ۴۰-۱۸۴۴ به طنز چنین گفته شده است: "تاکنون حتی يك مورد هم باستحضار ما نرسیده است که زنان کبیر در باره این تجاوز حقوقی خود اعتراض کرده باشند" (۱۳۹). کار اطفال کمتر از ۱۳ سال به ۶ ساعت ونیم، و در شرایط شخصی به هفت ساعت در روز تقلیل داده شد (۱۴۰).

برای جلوگیری از سوء استفاده هائی که بوسیله "سیستم تعویض" تقلبی انجام میگردد قانون مزبور مقررات تفصیلی ذیل را از جمله پیش بینی کرده است: "روزانه کار کودکان و جوانان باید از زمانی حساب شود که کودک یا جوانی کار خود را در کارخانه از صبح آغاز میکند". بنحویکه اگر مثلاً A کار خود را ساعت ۸ صبح شروع نماید و B در ساعت ۱۰ دست بکار شود، روزانه کار برای B باید در همان ساعتی پایان یابد که کار A خاتمه میپذیرد. آغاز روزانه کار باید طبق يك ساعت عمومی تنظیم گردد، مثلاً بنا بر ساعت راه آهن مجاور، که زنگ کارخانه باید با آن تطبیق کند. کارخانه دار باید اعلان چاپی درشت خطی را در کارخانه بچسباند و در آن آغاز، پایان و تنفسهای روزانه کار را قید نماید. اطفالی که کار خود را قبل از ظهر شروع میکنند دیگر نباید پس از ساعت ۱ بعد از ظهر بکارگماشته شوند. بنابراین گروه بعد از ظهر باید شامل کودکانی باشد که قبل از ظهر کار نکرده اند. یکساعت ونیم زمانی که برای غذا تخصیص داده شده است باید در باره کلیه کارگران مورد حمایت قانون، در اوقات واحد روز، اعمال گردد و لااقل یکساعت پیش از ساعت ۳ بعد از ظهر باشد. هیچ کودک یا جوانی نباید قبل از ساعت يك بعد از ظهر بیش از ۵ ساعت بکارگمارده شود بدون اینکه بوی لاقط نیمساعت وقت غذا خوردن داده شده باشد. هیچ کودک، جوان یا زنی نباید در موقع غذا خوردن در کارگاهی از کارخانه، که در آن قسمتی از پرسنل کار انجام میدهد، بماند و غیره. چنانکه دیده شد این مقررات دقیق که اوقات، حدود و توقفهای کار را، نظامی وار چنین يك

"Rep. of Insp. of Fact. 31th Oct. 1848." p. 98 (۱۳۷)

(۱۳۸) در گزارش خود لئونارد هورنر بطور رسمی کلمات "nefarious practice" را بکار برده است

"Reports of Insp. of Fact. 31st. Oct. 1859. p. 7"

"Rep. etc. for 30th Sept. 1844." p. 15 (۱۳۹)

(۱۴۰) قانون، گماشتن کودکان را بکارگمارده ساعت در صورتی مجاز میسورد، که کار آنها يك روز در میان انجام

گیرد نه در روزهای بی دربی. این شرط بطور کلی بلام اجرا ماند.